

میزگرد

میزگرد اخلاق حرفه‌ای مطبوعات

میرعبدینی: با اجازه از اساتید خود، امیدوارم که بتوانم بیشتر از این جلسه بهره ببرم و بتوانیم از نظر اساتید استفاده کنیم. با مشاوره ای که از اساتید گرفتیم، ترجیح می‌دهم بحث را با این سؤال آغاز کنم که اخلاق چیست؟ ادبیات ما سرشار از منابعی است که برخوردار از اصول اخلاقی است. مانند انواع اندرزنامه‌ها: قابوس‌نامه، سیاست‌نامه و اخلاق ناصری. اما در این نشست، محور توجه آن است که اخلاق به عنوان یک امر مستقل مطرح گردد، امری که وابستگی آشکار و انتقاد برانگیزی به سیاست ندارد، اخلاق به عنوان یک شاخص، چگونه می‌تواند خود معیاری برای حرکت‌های مطبوعاتی باشد؟ بنا بر این ترجیح می‌دهم تا بحث را با اشاره به این موضوع مطرح کنم که پایه‌های اخلاق از نظر کانت از سه جنبه متفاوت شکل می‌گیرد. یکی این که اخلاق به طور کلی از وجود خلق و خو، رفتار، هنجار و مجموعه نصایح و اندرزها شکل گیرد، دیگر آن که با اشکالی از مسئولیت آمیخته شود که همواره پشت آن قدرت است. همین طور این بحث نیز مطرح است که ما اخلاق را از جهت روشی بررسی کنیم یا مضمونی؟

به صورت خلاصه کانت سه قانون اخلاقی را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد امروزه در مقابل ما قرار دارد و ما با آن یا در ستیزیم و یا باید جوابگوی آن باشیم. اولاً کانت اخلاق را امری مستقل فرض می‌کند، اخلاق کانت نه از طبیعت یونانی گرفته شده و نه شکل ماوراء طبیعی و مذهبی دارد. بنا بر این سعی در این دارد در جهانی بین این دو سیر کند. کانت سعی می‌کند اخلاق را انسانی دانسته و محور را انسان

اسامی مدعوین:

۱. آقای احمد میرعبدینی - دبیر جلسه
۲. آقای حسن نمک‌دوست تهرانی
۳. آقای دکتر کاظم معتمدنژاد
۴. آقای دکتر مهدی محسنیان راد
۵. آقای دکتر محمد سلطانی فر
۶. خانم سهیلا خلجی
۷. آقای محمد سمیعی - سردبیر کتاب ماه کلیات

سرفصل‌های این میزگرد:

۱. اخلاق حرفه‌ای مطبوعات چیست؟
۲. شناخت معیارهای اخلاق حرفه‌ای
۳. جایگاه اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری
۴. اخلاق حرفه‌ای و قانون
۵. سازکارهای رعایت اخلاق حرفه‌ای در مطبوعات



قابل بحث است. این پیشنهاد آقای دکتر است که آن را تکمیل و اصلاح کنیم و ممکن است بخشی از این میزگرد به مباحثاتی از این نوع اختصاص داده شود.

اولین پرسش در پنج محوری که برای جلسه طراحی شده است، این است که اساساً اخلاق حرفه‌ای مطبوعات چیست؟ ما به چه چیزی اخلاق حرفه‌ای می‌گوییم؟ ممکن است بعضی از اساتید اشاراتی را به خود مسئله اخلاق لازم ببینند.

معمدنزاد: مسئله اخلاق روزنامه‌نگاری یا اخلاق رسانه‌ها، مسئله روز است و کمتر کشوری است که در این زمینه سیاست و برنامه نداشته باشد؛ ما نیز در دو سال اخیر سعی کردیم که بیشتر به این زمینه بپردازیم. بحث‌های نظری آن را در سال‌های گذشته مطرح کردیم و امیدواریم که به عنوان تقویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری بتوانیم متن‌هایی را تهیه کنیم و در کنار دو متن قانونی و حرفه‌ای، متن خاصی در اصول اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری داشته باشیم. اگر بخواهیم به تاریخ برگردیم. همانطور که جناب آقای میرعابدینی به بعضی از جنبه‌های آن اشاره کردند. ما در این زمینه در ایران پیشگام بودیم. آنچه که در تمدن باستانی ما مطرح بوده گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک، یکی از مبانی مهم اخلاقی را مشخص می‌کند. وقتی از گفتار نیک صحبت می‌شود، آن احتیاج به کردار نیک دارد و باید به اجرا در بیاید و به پندار نیک هم نیاز دارد. در تمدن اسلامی نیز تکیه ما بر این بوده که همیشه پیامبران، مروج اصول اخلاقی و بهتر شدن جامعه بر مبنای اصول دینی

بشناسد و بگوید که اخلاق امری انسانی و مستقل است. در حالی که امروز ممکن است ما با وضعیت متفاوتی روبه‌رو باشیم. او عقیده دارد که انسان به هیچ عنوان نمی‌تواند وسیله باشد و این پایه اخلاقی و جهان شمول است و کلیت دارد. نکته بعد، یعنی چیزی که مایه اصلی را در اخلاق تشکیل می‌دهد حسن نیت و اراده خیر است. ضابطه‌های اخلاقی کانت نسبتاً ضابطه‌های فراگیری هستند که محور فرهنگی غرب سعی دارد روی این مسئله تکیه کند. اولین حکم کانت "چنان رفتار کن تا بتوانی بخواهی که دستور ناشی از عمل تو به صورت قانون کلی درآید" است. دومین حکم "چنان رفتار کن که انسان از آن جهت که انسان است، چه شخص تو و چه شخص دیگری، همیشه غایت تلقی شود نه وسیله" سومین حکم "چنان رفتار کن که گویی اراده تو باید دستور ناشی از عمل تو را به قانون کلی مبدل کند" کانت شرح می‌دهد که چگونه می‌توان اراده فردی و کلی را در هم آمیخت و او این اصل اخلاقی را عالی می‌داند و می‌گوید: این اصل نیازمند آزادی و آگاهی است. به طور کلی، اصلی که احترام برانگیز باشد و از سر ترس، وظیفه، تکلیف و پاداش نباشد، آن اصل اخلاقی غیرمشروطی است که می‌تواند مایه مشترک قرار گیرد. در عوض ما با اخلاقی مواجه هستیم که با این متفاوت است و همه با آن آشنا هستید. این مسئله تعریف اولیه اخلاق است. سیر تحول و جایگاه این مسئله از جنگ اول تا امروز به شکلهای مختلف مدون شده است، تاریخ مشروح آن را جناب دکتر معتمدنژاد در دومین سمینار اخلاق مطبوعات ایران مطرح کردند و خیلی مبسوط و

و اخلاقی بوده‌اند و بر این مبنا ما را در راه تکالیفی که خداوند تعیین کرده است دعوت کرده‌اند.

ما در اسلام روزی پنج مرتبه تکرار می‌کنیم که کردار نیک، اخلاق نیک و عمل نیک داشته باشیم و برای عمل بهتر، کوشش کنیم. مساله اخلاق، در شرق و در کشورهای اسلامی خیلی مورد توجه بوده است. اما آنچه به عنوان اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری مطرح می‌شود، ناشی از شرایط جدیدی است که مطبوعات از قرن نوزدهم به بعد پیدا کرده است. روزنامه‌نگاری از شرق شروع شده است، به طوری که اگر تاریخ انتشار روزنامه فرانسه را بررسی کنیم، شاید در روزنامه شماره ۵ یا ۶ گزرت فرانسه که در سال ۱۶۳۱ منتشر شده است، در آنجا نقش مطبوعات را به چراغهایی که در دوران هخامنشیان در ایران - که در کنار دریا و اقیانوسها نصب می‌کردند که نور را از دریا به ساحل برمی‌گرداند- تشبیه می‌کند. در مثال می‌گوید که روزنامه نور را تکثیر کرده و جامعه از این نور استفاده می‌کند. بنا بر این

باید سعی کرد که مطبوعات این نقش را ایفا کنند. هرچند که مطبوعات آن زمان در خدمت پادشاهان بودند.

جالب است که اولین مدیر استجاری روزنامه فرانسه، مؤسسه‌ای دایر می‌کند، که این مؤسسه، اولین مؤسسه تبلیغات در غرب است. آنجا آگهی‌های رایگان را در اختیار مردم قرار می‌داد. افرادی که احتیاج به خریداری و اجاره خانه‌ای داشتند و یا به طبییی نیاز داشتند، به دفتر اعلانات این مؤسسه مراجعه کرده و آن آگهی‌ها را به صورت رایگان دریافت می‌کردند. بر خلاف آنچه که می‌بینید و بعدها در انگلستان رایج شد، در فرانسه، تبلیغات به صورت رایگان در خدمت مردم بود. این روزنامه‌نگار فرانسوی تحت تأثیر افکار پاسکال قرار گرفته بود، وی معتقد بود کسانی که تحصیلات کافی دارند باید راهنما و در خدمت مردم باشند و در این زمینه پولی مطالبه نکنند. این سنت همچنان تا انقلاب فرانسه باقی ماند. بعد از انقلاب فرانسه کلود شانون و برادرش تلگراف برقی را اختراع و به ملت فرانسه تقدیم می‌کنند. برخلاف مورس که در زمان خودش اختراعش را فروخت.

بنابر این در کشورهایی مثل فرانسه همه چیز در خدمت مردم است. اطلاعات و فرهنگ جنبه عمومی دارد. خدماتی از این دو نوع کالا نیستند، با مشتری سرو کار ندارند با مردم و شهروندی که باید از آن بهره بگیرد سر و کار دارند.

مرحله دوم حیات مطبوعات، هنگامی است که مطبوعات در خدمت مردم است و در فضای عمومی عنوان می‌شود. در کنار



معتمد نژاد :

آنچه که در تمدن باستانی ما مطرح بوده گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک یکی از مبانی مهم اخلاقی را مشخص می‌کند. در اسلام نیز روزی پنج مرتبه از خدا می‌خواهیم که کردار نیک، اخلاق نیک و عمل نیک داشته باشیم.

مطبوعات استبدادی، مطبوعات فرهنگی و ادبی به وجود آمدند و مردم را روشن کردند. مطبوعات غیرسیاسی در کاخها و اجتماعاتی که مردم در آنجا جمع بودند، حاضر می‌شدند و راجع به مسایل علمی، هنری و فرهنگی بحث می‌کردند. این مساله موجب می‌شد که فضا برای بحثهای عمومی، مساعد و جامعه مدنی تقویت شود. این مرحله دوم عمر طولانی نداشت. از ۱۸۳۵ به بعد، آگهی‌های تجاری وارد روزنامه می‌شود و این موضوع تمام زندگی روزنامه‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد و به خاطر انتشار آگهی بیشتر، با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند. مطبوعاتی که مبتنی بر تلاش فردی و اندیشه‌های پیشبرد جامعه بودند، دیگر رواج نیافتند و جای خود را به مطبوعات تجاری دادند که آگهی چاپ می‌کردند و قیمتها را پایان می‌آوردند. با این وضع تیراژها بالا رفت و مطالب سرگرم کننده وارد مطبوعات شد. این رویه به جایی رسید که مطبوعات در نیمه دوم قرن نوزدهم کاملاً تجاری شدند و به شدت رقابتی عمل می‌کردند تا اخبار و گزارشات جنجالی برای جلب بیشتر خوانندگان و بالا بردن قیمت آگهی‌ها داشته باشند. این مساله باعث شد که جنگ آمریکا و اسپانیا بر سر کوبا تحت تأثیر یک روزنامه آمریکایی ایجاد شود. این روزنامه، خبرنگاری برای تهیه عکس از زندانیان به کوبا می‌فرستد، اما خبرنگار نمی‌تواند داخل زندان شود، به خاطر همین می‌گوید اگر عکسی برای ما بفرستی، جنگ را شروع می‌کنیم. خبرنگار آن عکس را تهیه می‌کند و جنگ بین آمریکا و اسپانیا بر سر کوبا آغاز می‌شود، جنگی استعماری که به نفع آمریکا تمام شد. این جنگ را در اصل خبرنگاران برای بالا بردن تیراژ روزنامه‌ها به پا کردند. در جنگ جهانی اول در انقلاب روسیه این وضع ادامه پیدا کرد تا جایی که عده‌ای مصلحت اندیش در آمریکا به پا خاستند تا این وضع را اصلاح کنند، در این جا برای اولین بار چاره‌ای اندیشیدند و برای نخستین بار ضرورت وضع "مقررات اخلاق حرفه‌ای" مطرح شد. در سال ۱۹۲۳ انجمن سردبیران نشریات آمریکایی، نخستین قاموس اخلاق حرفه‌ای را تدوین کرده و این خود مقدمه‌ای شد تا روزنامه‌نگاری مبتنی بر مسئولیت اجتماعی به وجود بیاید. یکی از مکتبهای روزنامه‌نگاری، مکتب مسئولیت اجتماعی است که از کوشش عده‌ای از مصلحت اندیشان آمریکایی سرچشمه گرفت، با این هدف که بتوانند اصول اخلاقی را به اجرا در آورند و سوء استفاده‌هایی که از مطبوعات شده است را تعدیل نمایند. از آن زمان اصول اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این تلاش به جایی رسید که در زمینه کار روزنامه‌نگاری و استقلال این حرفه بر دو اصل مهم تکیه و قانون وضع می‌شود. در این قانون اصولی مشخص می‌شود و بر اساس آن تعریف می‌شود که روزنامه‌دار کیست و چه کسانی مشغول روزنامه‌نگاری هستند. بر این اساس، برای فعالیت در حرفه

روزنامه‌نگاری مانند کانون وکلا، کارتی صادر می‌شود، روزنامه‌نگار نیز باید صاحب کارتی باشد که از تشکل خاص روزنامه‌نگاران صادر شود. این کارت باید مشخص کننده وضعیت فعالیت فرد در این حرفه باشد و نشان بدهد که این فرد در چه مرحله‌ای است، خبرنگاری ساده است یا سردبیر، معاون سردبیر و... بر این مبنا حقوق این مشاغل مشخص می‌گردد و علاوه بر حقوق مادی، حقوق معنوی آن نیز تعیین می‌شود، از جمله می‌توان قید "وجدانی" را در نظر گرفت، بر این اساس، حقوق مادی هم مشخص می‌شود. روزنامه‌نگار حق دارد اگر روزنامه‌اش فروخته شد غرامت بگیرد. می‌تواند بگوید که مالکیت روزنامه به شخص دیگری واگذار شده و در اینجا حیثیت حرفه‌ای من پایمال شده و من تقاضای غرامت می‌کنم. برای اینکه این موارد به اجرا درآید، مجموعه‌ای به نام "پیمان دست جمعی کار روزنامه‌نگاران" نیز تهیه می‌شود که مورد توافق روزنامه‌نگاران، مدیران و مالکان مطبوعات و تأیید وزارت کار است. برای این که روزنامه‌نگار بتواند کار خود را به خوبی انجام دهد قانون دوم یعنی "قانون شورای مطبوعات" مورد نیاز است. با تأسیس شورای

مطبوعات با همکاری روزنامه‌نگاران و مشارکت جامعه مدنی، روزنامه‌نگاران، شورایی با عنوان شورای رسانه‌ها تشکیل می‌دهند که به جای دولت، نظارتی بر آزادی مطبوعات دارد و جرات از آزادی مطبوعات را به عهده می‌گیرد. در این شورا بر رعایت استانداردهای دقیق روزنامه‌نگاری، استقلال حرفه‌ای مطبوعات و اجرای اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری نظارت می‌شود. معمولاً شورا قواعد و اصول روزنامه‌نگاری را تحلیل می‌کند و یا مورد تأیید قرار می‌دهد. در این زمینه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۵ و سازمان علمی فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) نیز در سال ۱۹۸۳ متنی بین‌المللی تهیه کرده است که در خیلی از کشورها مورد استفاده قرار گرفت. ما نیز سعی کردیم که در سالهای اخیر در ایران به این زمینه بپردازیم. در اولین و دومین سمینار مسایل مطبوعات، موضوع مطرح شد و در دومین سمینار متنی تهیه شد که امضای من را دارد. همچنین در دو سال اخیر تلاش کردیم برای تدوین قانون استقلال روزنامه‌نگاری از یک سو و همچنین تهیه متن پیمان جمعی روزنامه‌نگاران و همچنین تدوین شورای مطبوعات و مقررات از سوی دیگر اقدام کنیم که در دست اجراست. کار آغاز شده است و امیدواریم تا آخر سال جاری بتوانیم این متن‌ها را تهیه و برای عرضه به سندیکای روزنامه‌نگاران تقدیم کنیم.

میرعبادی: از مقدمه تاریخی روشنگران‌های که آقای دکتر معمولاً ارایه می‌کنند، در واقع بستر اصلی تاریخی را ترسیم می‌کنند تا توجیه



محسنیان راد: کسی که با روزنامه‌نگار و محصولش در جهان معاصر مواجه می‌شود می‌داند که انتظاراتش و هنجارها چیست؟ منتهی این هنجارها در حوزه اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به شدت روی طیف قرار می‌گیرد

بقیه موارد راحتتر باشد، تشکر می‌کنم. از آقای دکتر محسنیان درخواست می‌کنم، به خصوص با تکیه بر اخلاق حرفه‌ای مطبوعاتی که این اخلاق چیست و باید چه تعریفی از آن ارائه کرد، سخنان خود را شروع کنید.

محسنیان راد: اگر بخواهم قضیه را ساده کنیم تا بهتر جلو برویم، با یاد گفت که این توافق میان تمامی جامعه‌شناسان وجود دارد که اخلاق در حوزه هنجارهاست. توافق دومی که تقریباً میان تمام جامعه‌شناسان وجود دارد این است که هنجارها نسبی هستند، این نسبتیت ممکن است در جوامع مختلف، متفاوت باشد، اما این موضوع در طول تاریخ نیز متفاوت است. یعنی جامعه در یک مقطع از تاریخ، هنجارهایی دارد که در مقطع دیگری ندارد. در این باب نیز بحث وجود دارد که این نسبتیت در برخی از حوزه‌ها بسیار کاهش یافته و به قطعیت نزدیک می‌شود. برای مثال در تمام ادیان و در تمام جوامع معاصر شاید به جز چند قبیله بدوی در منطقه استرالیا ازدواج با محارم منع شده است.

در اینجا جنبه نسبتیت این هنجارکاهش یافته و قطعی شده، در حالی که در گذشته این چنین نبوده است. مثلاً در دوره داریوش و کوروش، ازدواج با همسیره انجام می‌شد ولی در حال حاضر چنین قطعیتی در آن وجود دارد. حال که به سراغ حرفه‌ها می‌رویم، برخی هنجارهای منحصراً به خود را دارند. به همین دلیل در بحث‌های اخیر در حوزه ارتباطات میان فرهنگی، اصطلاح پاره فرهنگ مردود شناخته می‌شود. در حرفه‌ها نیز باید نسبتیت هنجارها را جستجو کنیم. برای مثال برای مهمان‌داران هواپیما در تمام جهان یک سری هنجارها قطعی است و انتظار می‌رود که مهمان‌دار آن هنجار را رعایت کند. روزنامه‌نگاری نیز یک چنین حرفه‌ای است. حرفه‌ای شبیه حرفه مهمان‌دار هواپیماست. از این نظر که کسی که وارد هواپیما می‌شود می‌داند هنجارهای مورد توقع‌اش از مهمان‌دار چیست. کسی که با روزنامه‌نگار و محصولش در جهان معاصر مواجه می‌شود می‌داند که انتظاراتش و هنجارها چیست؟ منتهی این هنجارها در حوزه اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به شدت روی طیف قرار می‌گیرد. الان در ایران کسانی هستند که به شدت عینیت در حرفه‌روزنامه‌نگاری را مردود می‌دانند و مصلحت را مطرح می‌کنند که تعریف آن خیلی سنگین است. مشاهده می‌کنید که ما در مورد اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری از جوامع نادری در دنیا هستیم که مسلک نظام حاضر در درون آن هست و ما با نسبتیت نظام حاضر این گونه می‌توانیم مواجه شویم. آقای دکتر (معتمد نژاد) به پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک اشاره فرمودند. نکته اول اینکه، در طول تاریخ چند بار شاخه‌هایی به وجود آمده ولی همه زیر این سه شعاع قرار داشتند. در مورد اسلام قضیه کمی فرق



نمک دوست :
در خیلی از اصول اخلاقی دنیا که
الان مطرح است، گفته شده است
که روزنامه نگاران نباید به
نزاعهای اجتماعی و تحقیرهای
قومی و ملی دامن بزنند، از جنگ
صحبت کنند، بایستی به تفاهم در
دنیا کمک کنند

دلیل این که ما به این متوسل می شویم که حرفه ما ویژه است، این است که با یک پدیده استثنایی سر و کار داریم و آن پدیده استثنایی، واقعیت است. واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه عموم است و جالب است که دستخوش تغییر و دگرگونی بسیار است. ما وظیفه داریم که این واقعیتها را انعکاس دهیم. برای این که این کار به درستی انجام شود، گفته می‌شود که ما روزنامه‌نگاران سه دسته وظیفه داریم. یک دسته از وظایف ما فنی و حرفه‌ای است، برای درست انجام دادن این کار و واقعیت اجتماعی را به درستی بازتابانیدن بنابر این باید یک سری از الزامهای فنی را رعایت کنیم. برای روشن شدن بحث به یک سری از این الزامهای فنی اشاراتی می‌کنم، مثلاً گفته می‌شود که روزنامه‌نگاران باید به مسائل روز آشنا باشند و از آنها آگاهی داشته باشند. طبیعی است که اگر بخواهیم مسائل اجتماع را به درستی طرح کنیم باید به درستی آن را بشناسیم و بتوانیم تشخیص دهیم. بنا بر این آگاهی از مسائل روز جزء وظایف فنی و حرفه‌ای ما است.

یا بنا به فرض گفته می‌شود که روزنامه‌نگاران باید موجودات عجیبی باشند، درعین حال که هیجانان ذاتی رویدادها را خیلی خوب حس می‌کنند اما بایستی از آن هیجانان فاصله بگیرند. یک مفسر ورزشی که بازی ایران و استرالیا را گزارش می‌کند بیش از همه باید علاقه‌مند گلی که آقای خداداد عزیزی زده، باشد، چون علاقه و زندگی او فوتبال است، ولی به خاطر این که باید کار خود را به خوبی انجام دهد در آن حال باید از موضوع فاصله بگیرد تا صحنه را به خوبی گزارش کند، چون اگر مانند تماشاگران دیگر درگیر موضوع شود نمی‌تواند به خوبی گزارشگری کند. یا اینکه به تکنیکهای روزنامه‌نگاری مسلط باشیم. بتوانیم خبر و مقاله بنویسیم و لید بزنییم، این امور جزء وظایف تکنیکی است که ما برعهده داریم. همین طور می‌توان به "ضرب العجل" در کار ما اشاره کرد. ما نمی‌توانیم بگوییم که برای فلان کودتا چند روز دیگر گزارش تهیه می‌کنیم، همان لحظه باید گزارش تهیه کنیم. یا تمام وقت بودن حرفه ما! ممکن است من مقاله‌ای را بنویسم و شبها خواب آن را ببینم، نمی‌توانم به مقاله‌ای که ساعت چهار بعد از ظهر نوشته‌ام فکر نکنم. اینها از جمله موضوعاتی است که ما به آن ضرورت‌های فنی می‌گوییم. ضرورت دیگر که از لحظه تولد روزنامه‌نگار با او همراه است، ضرورت‌های اجتماعی و یا وظایف اجتماعی روزنامه‌نگار است. مثلاً در تمامی جوامع و در تمام طول تاریخ روزنامه‌نگاری، از روزنامه‌نگاران توقع داشتند که بر رفتارهای قدرت، نظارت کنند و هر جایی که ناهنجاری را می‌بینند به بیان و انتقاد از آن بپردازند. این جزء وظایف بدیهی ما شناخته شده است. حتی در خارج به ما watch dog

می‌کند. من اخیراً مثالی را درباره خلفای راشدین می‌خوانم، حاکمی که از مدینه به استانداردی مصر اعزام شده بود، وقتی یکی از ثروتمندان مصری به ملاقات حاکم می‌آید، این حاکم به شیوه بقیه خلفای راشدین به روی زمین بدون تخت صدارت می‌نشسته و بسیار ساده زندگی می‌کرده است. او می‌بیند که چند غلام مصری این فرد را بر روی تختی که روی دوششان است حرکت می‌دهند، نماینده اسلام کاملاً هنجارهای او را می‌پذیرد و هیچ اختلالی با هنجارهای خودش بوجود نمی‌آید. بعدها در دوره صفویه، قطعیت را در هنجارهای اسلامی درست می‌کنند و فتوهای سنگینی مطرح می‌شود. اولین عرض من این است، مراقب باشید که هنجارها در حوزه رسانه‌ها، اگرچه دارای قطعیت است ولی بحث‌های نسبی در آن وجود دارد که در جهان معاصر به ویژه در کشورهای در حال گذر، مسئله‌ساز و آزاردهنده است. نکته دوم از این بخش صحبتیم در مورد این است که درباره اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به نظر من همه باید با هم توافق داشته باشند. البته این نه یک دستور بلکه حدس من این

است. روزنامه‌نگار موظف است که از انعکاس واقعیت پاسداری کند و به هر ترتیبی شده باید واقعیت را منعکس کند، اگر این کار را انجام داد اخلاق حرفه‌ای خود را انجام داده است. این اصل بدون شرایط نسبی است. حال برای اجرای این اصل لازم است گاهی حتی عینیت را کنار گذاشت و ذهنیت را به کار گرفت، به نظر من اگر در انعکاس واقعیت بیشتر مؤثر باشد باید این کار را انجام داد. در واقع مهمترین اصلی که از سوی هر روزنامه‌نگاری در حوزه اخلاق حرفه‌ای باید به شدت از آن پاسداری شود، پاسداری از انعکاس واقعیت است.

میرعابدینی: با تشکر از آقای محسنیان‌راد، اگر من درست برداشت کرده باشم آقای دکتر محسنیان، مسئله اخلاق را در حوزه هنجارها و نسبی می‌دانند و این نسبییت با دو عامل زمانی و مکانی همراه است. این نسبییت در حوزه هنجارهای رسانه‌ای هم حضور دارد و نکته‌ای را یادآور شدند که به نظر من محور اصلی بحث بعدی باشد و آن این است که با وجودی که عینیت‌گرایی به صورت مطلق اعمال نمی‌شود، اما این اصل را برای اولین بار مطرح کردند که پاسداری از واقعیت، اصل اول اخلاق روزنامه‌نگاری است. من فکر می‌کنم بحث‌های بعدی ما به این اصل برمی‌گردد. از آقای نمک‌دوست خواهش می‌کنم که نظرشان را در مورد اخلاق حرفه‌ای مطبوعات بفرمایند.

نمک‌دوست: من تلاش می‌کنم جایگاه اخلاق را در حرفه خود (روزنامه‌نگاری) تا حدودی روشن کنم. این جزء بحث‌های تکراری است که روزنامه‌نگاری یک حرفه ویژه است. شاید بتوان گفت که مهمترین

می‌گویند. یعنی این که ما کاملاً وظیفه داریم که مراقب باشیم هر کجا اگر کسی، تخطی انجام داد، اعتراض کنیم و آن را بیان کنیم. این جزء وظایف ماست. حتی در مورد ناهنجاریهای بیرون از قدرت سیاسی نیز همین گونه است. برای مثال شرکتی گوشت آلوده‌ای به بازار می‌دهد، ما موظفیم که آن را بگوییم و این جزء وظیفه اجتماعی ما تلقی می‌شود. یا این که گفته می‌شود که روزنامه‌ها باید عرصه تعامل افکار باشند. این باز یک درخواست اجتماعی طبیعی است که از روزنامه‌نگاران و فعالیتهای مطبوعاتی می‌شود. این که ما کمک کنیم تا انتخابهای مردم دقیق‌تر باشد، با طرح نظرات و رویکردهای گوناگون فرصتی ایجاد کنیم تا مردم بتوانند درست‌تر تصمیم بگیرند و یا با اعتماد به نفس بیشتری تصمیم بگیرند، نیز جزء وظایف ما دیده شده است. حرفه ما دو دیالکتیک جالب دارد یکی این که به عنوان وظیفه اجتماعی بایستی پرسشگر باشیم، مثلاً در حالی که از وزیر راه می‌پرسیم که چرا عوارض اتوبان افزایش یافته است، در همان لحظه باید پاسخ‌دهنده باشیم و به مخاطب

بگوییم که چرا قیمت افزایش یافته است. یعنی کاملاً این دیالکتیک پاسخ‌دهنده و پرسشگر بودن جزء کارهای جذابی است که ما انجام می‌دهیم. یا ما مرتباً باید داوری کنیم، ما در مقالاتی که می‌نویسیم کار دیگران، شهردار، رئیس‌جمهور و... را داوری می‌کنیم.

اما در همان حال ما نیز داوری می‌شویم. شما کدام حرفه را سراغ دارید که به اندازه حرفه روزنامه‌نگاری در معرض داوری هر روزه قرار بگیرد. من مقاله‌ای که امروز می‌نویسم و به آقای سلطانی‌فر تقدیم می‌کنم، فردا صبح اولین دوستم می‌گوید که عجب مقاله بدی نوشته‌ای، هیچ به درد نمی‌خورد! یا حتی ممکن است بگوید که مقاله خوبی نوشته‌ای! ما هیچ حرفه‌ای را سراغ نداریم که به این سرعت مورد داوری قرار بگیرد و داوری هم بکنند. امروز اتفاقی در شهر می‌افتد، ما فردا به آن اعتراض می‌کنیم و این یک وجه اجتماعی کار است. در عین حال ما ملزم هستیم که آگاهی مردم را مرتباً ارتقا دهیم. خیلی از افراد بعد از گرفتن دکتری از دانشگاه باید به صورت مرتب ژورنالهای علمی را بخوانند تا روزآمد باقی بمانند، این جنبه نیز یکی از جنبه‌های اجتماعی کار ماست. وجه سوم که مورد بحث است، این است که کار ما یک وجه کاملاً اخلاقی دارد، یک سری از اصول هستند که روزنامه‌نگاران ملزم به رعایت آن هستند. از جمله بحثی که دکتر محسنیان فرمودند، مثلاً تعهد ما به این که بکوشیم تا جایی که ممکن هست واقعیت را در اختیار مخاطب قرار دهیم. تا جایی که می‌توانیم در گزارش یک واقعیت بیطرف بمانیم و تا جایی که می‌توانیم در ارائه

سلطانی فر :
من معتقدم که اخلاق و اصول اخلاق حرفه‌ای، باید جایگاهی و رای قانون داشته باشد و به تعبیری معتقدم که قوانین جاری در هر کشور باید از اخلاق سرچشمه بگیرد

محسنیان راد:
روزنامه‌نگار موظف است که از انعکاس واقعیت پاسداری کند و به هر ترتیبی شده باید واقعیت را منعکس کند، اگر این کار را انجام داد اخلاق حرفه‌ای خود را انجام داده است. این اصل بدون شرایط نسبی است

واقعیت اجتماعی منصف باشیم، یا در مورد موضوعات دیگر، ما مسئول هستیم تا عقاید و اخبار را گردآوری و توزیع کنیم. ما باید مبشر صلح باشیم. در خیلی از اصول اخلاقی دنیا که الان مطرح است، گفته شده است که روزنامه‌نگاران نباید به نزاعهای اجتماعی و تحقیرهای قومی و ملی دامن بزنند، از جنگ صحبت کنند، بایستی به تفاهم در دنیا کمک کنند، اینها جزء وظایف اخلاقی ما در دنیا است. این که راستگو باشیم و به جای عموم مردم، در خدمت منافع اختصاصی نباشیم، اینها وجوهی است که به عنوان اصول اخلاقی مطرح می‌شود. عرایض را اگر جمع‌بندی کنیم، مقدم این است که روزنامه‌نگاری حرفه‌ای سه رکن دارد، یک رکن آن ضرورت‌های فنی کار، رکن دوم ضرورت‌های اجتماعی کار و رکن سوم آن ضرورت‌های اخلاقی کار است. اینها سه جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر از فعالیت حرفه‌ای ما هستند. روزنامه‌نگاری که دروغ بگوید، روزنامه‌نگار نیست، دروغ‌گوست. کسی که در ازای پول مطلبی را منتشر کند، روزنامه‌نگار نیست، دلال است. ما باید این وجوه را در نظر بگیریم. یک مجموعه یکپارچه کلی است. مانند پیکر آدمی. و هر خدشه‌ای به هر یک از این وجوه وارد شود، الزاماً و نتیجتاً به کل پیکر آسیب وارد می‌شود. فقط دو توضیح کوچک می‌دهم تا این بحث تمام شود. بخش قابل ملاحظه‌ای از جامعه روزنامه‌نگاری دنیا به این سمت می‌رود که به یک اصول نزدیک و مشترک برسد، این اتفاق می‌افتد. الان حداقل در ۱۵۰ تا ۱۶۰ کشور دنیا یک الگوی اخلاقی روزنامه‌نگاری وجود دارد و یا در آمریکا و فرانسه انجمنهای مختلف دارای اصول اخلاقی متفاوت حرفه‌ای هستند که خیلی از آنها اختصاصی هستند ولی به هم نزدیکند. اما نقطه قابل تأمل در این است که ما در ایران کاملاً روی یک طیف قرار داریم، در حالی که جهان از لحاظ اصول اخلاق حرفه‌ای به سمت یک جور اجماع می‌رود، اما ما نه تنها اجماع نداریم، بلکه اساساً زمینه‌های مشترک آن نیز هنوز فراهم نیست. این به نظر من - یکی از نشانه‌های گذر نکردن از توسعه نیافتگی مطبوعاتی است. این پدیده نشان‌دهنده آن است که ما در مباحث بنیادین حرفه‌ای دارای ادبیات کافی، رویکردهای روشن و دارای مواضع دقیق نیستیم و به خاطر همین می‌توان گفت که متأسفانه این نشانه نیز تأکیدی است بر اینکه روزنامه‌نگاری ما هنوز رشد نیافته است. نه تنها این که اصول نداریم، بلکه زمینه‌های مشترک آن را نیز نداریم.

میرعبادی: با تشکر از آقای نمک‌دوست، همانطور که ایشان خلاصه کردند و اگر من نظرشان را درست متوجه شده باشم، رکن‌های اصلی روزنامه‌نگاری حرفه‌ای جنبه‌های فنی، جنبه اجتماعی به

خصوص داورى کردن و مورد داورى قرار گرفتن و اطلاع‌رسانى و به خصوص جنبه اخلاقى است که این سه بدون هم معنایى ندارند. البته به این نکته مهم اشاره کردند که همگرایی اصول اخلاقى در جهان و دورى ظاهرى ما از هم خود ضرورتى است برای تدوین بخش حرفه‌ای و در واقع بحث اصلى ما در محور آن است. با خیر مقدم به آقای دکتر سلطانى فر خواهش می‌کنم که بحث را دنبال بفرمایند.

سلطانى فر: من می‌خواهم بحث خود را با تعدادى سؤال آغاز کنم. شاید بهتر این باشد که در مرحله اول به این سؤالات پاسخ دهیم و بعد از آن وارد مقوله نگارش اخلاق حرفه‌ای شویم. آیا آن را با دنیا تطبیق دهیم و یا جدای از دنیا بنویسیم؟ عمدتاً از ابتدای انقلاب همیشه تصور می‌کردیم که در ماورای دنیا هستیم و احساس می‌کردیم چیز دیگرى هستیم، بعد رفتیم و دیدیم که دنیا درست رفته است و ما دوباره همان مسیر را طی کردیم. این سؤالات را مطرح می‌کنم تا به بحث اصلى و سؤالی که دکتر معتمدنژاد اشاره کردند، برسیم. مراحل ابتدایى این کار و نگارش این موضوع آماده شده

و بجاست که مباحث ما در این مقطع و در این محفل جای خود را باز کند. سؤال خود را این چنین مطرح می‌کنم، چرا باید برای برخی از حرفه‌ها خواهان اخلاق حرفه‌ای باشیم؟ آیا این موضوع عمومیتى نسبت به تمام حرفه‌ها و مشاغل ندارد؟ و اگر دارد اسم آن را چه می‌گذارند؟ چرا ما برای برخی از مشاغل، مانند پزشکی، معلمی، روحانیت و روزنامه‌نگاری خواهان چیزی هستیم به نام اخلاق حرفه‌ای؟ آیا این همان چیزی است که ما در حرف دیگر نام آن را وجدان کاری می‌گذاریم؟ چرا برای آنها بحث وجدان کاری را اطلاق می‌کنیم و در مشاغلى که به آنها اشاره شد از آن به عنوان اخلاق حرفه‌ای یاد می‌کنیم؟ هم در لابه‌لای صحبت عزیزان و هم در مباحثی که من قبلاً آماده کرده بودم به دست‌بندی خاصی در این پاسخ رسیدم. یک نکته در اهمیت خاصی است که این مشاغل دارد و اسم آن را به جای وجدان کاری اخلاق حرفه‌ای می‌گذاریم.

این حرفه با زندگی مردم، آینده مردم، سرنوشت آدمها و با انسان به طور مستقیم سر و کار دارد. شاید به دلیل تأثیر دراز مدتی که این مباحث روی انسانها می‌گذارد و به نوعی فرهنگ‌سازی می‌کند و می‌تواند انسان را دچار یک فرایند تغییر کند و مسیر تغییر را برایش به گونه‌ای ایجاد کند که انسان دچار تحول شود. نسل‌سازی می‌کند و شاید تغییر در نسله‌ها را این نوع مشاغل دارد و این یکی از ضرورتهاى است که شاید به این دلیل اسم آن را اخلاق حرفه‌ای می‌گذاریم و خواهان آن هستیم. اما غیر از این تفاوتهاى که اشاره کردم، می‌خواهم به سؤال دیگری



سلطانى فر :

چرا باید برای برخی از حرفه‌ها خواهان اخلاق حرفه‌ای باشیم؟ آیا این موضوع عمومیتى نسبت به تمام حرفه‌ها و مشاغل ندارد؟ و اگر دارد اسم آن را چه می‌گذارند؟ چرا ما برای برخی از مشاغل، مانند پزشکی، معلمی، روحانی و روزنامه‌نگاری خواهان چیزی هستیم به نام اخلاق حرفه‌ای؟

اشاره کنم، اخلاق روزنامه‌نگاری و یا اخلاق حرفه‌ای که ما از آن نام می‌بریم، جایگاهش کجاست؟ آیا می‌تواند جایگزین قانون باشد؟ آیا خود می‌تواند قانون باشد و تبدیل به قانون شود؟ آیا پیش شرطى برای قانون است یا الزامی برای قانون دارد؟ ما چگونه می‌توانیم جایگاه آن را تعریف کنیم؟ تا ما جایگاه آن را تعریف نکنیم در این وضعیتی که در دنیای امروز و مخصوصاً وضعیتی که در داخل کشور داریم، این نیز مانند سایر مقوله‌ها دستخوش بازی سیاسى و دیدگاه‌های جناحی و حرکتهاى خاصی می‌شود که شاید بعد از مدتی کاملاً به فراموشی سپرده شود. من معتقدم که اخلاق و اصول اخلاق حرفه‌ای، باید جایگاهی و رای قانون داشته باشد و به تعبیری معتقدم که قوانین جاری در هر کشور باید از اخلاق سرچشمه بگیرد. در بسیاری از کشورهاى دنیا - از جمله کشور خودمان - حتی قانون اساسی را بر اساس یک سری از معیارهای اخلاقى که حاکم بر آن جوامع است، می‌نویسند. حال با توجه به این موارد که اشاره شد، ما قانون مطبوعاتی را نگارش کردیم که در این قانون مطبوعات، منعها و اجبارهای

خاصی دیده شده و تغییراتی در این قانون اعمال شده است. بدون توجه به اصول اخلاقى و حرفه‌ای یک سری تحریمها، پایدها و ناپایدها و محدودیتها را قائل شده‌ایم. اگر جناب دکتر معتمدنژاد و دوستانشان این زحمت را تقبل کردند که ادامه دهند و آن را به انتها برسانند، آیا فکر نمی‌کنید که با این اصول اخلاقى، می‌باید بازنگری در قانون مطبوعات شود؟ اگر این سؤالاها پاسخ داده شود، به تعبیر من راحت‌تر می‌توان برای تدوین مرامنامه و یا اساسنامه اقدام کرد و به دنیا نزدیکتر شد. پس با نگاه به آنهاى که به سمت آن وضعیت رفته‌اند، بازنگری کنیم و یا نهایتاً سعی کنیم اصول خود را به آنها نزدیک کنیم، نه این که چیز دیگری را بنگاریم که دوباره مجبور به تغییر شویم و نهایتاً بعد از مدتی متوجه شویم که کارآمدی ندارد. در قانونی که امروز وجود دارد، همانطور که اشاره شد، موارد متعددی از روشها، شیوه‌ها و چارچوبها برای روزنامه‌نگار تعریف شده است، شاید اصولی را که ما برای اخلاق حرفه‌ای رعایت می‌کنیم، مانند صداقت و راستگویی، انصاف و برابری، امانت‌داری، وفاداری و احساس مسئولیت اجتماعى در درونش قرار دارد. اما اگر قرار بر رعایت آن باشد، یک روزنامه‌نگار می‌بایست بتواند حداقل تداوم حیات اجتماعیش را تضمین و یا بیمه کند. امروز در جلسهای که با حضور آقای کروی و مدیران مسئول در ارشاد بود، بحث کاملاً به مباحثی که در جلسه امروز صحبت می‌شود مرتبط بود و شاید این اتفاق، یک اتفاق غیرهماهنگ شده است، ولی به هر حال این مسئله در حال شکل گرفتن است. تمامی صحبتها و تمامی اعتراضاتی که به نقض

قوانین حاکم بر کشور - یا حتی قانون مطبوعاتی که بسیار عیب دارد و رعایت هم نمی‌شود - می‌شود، برمی‌گردد به این موضوع که ما یک نظام مطبوعاتی متشکل در دفاع از روزنامه‌نگار نداریم.

حتی باز بحث می‌شد که چه گروهی و بر مبنای چه اساسنامه و مرامنامه‌ای باید نظام مطبوعاتی را شکل دهد و آیا باید مرامنامه‌ای وجود داشته باشد یا خیر؟ بحث مفصل شد و این جلسه حدود سه ساعت طول کشید، یک ساعت آن در خصوص این موضوع بحث می‌شد. جناب آقای سحرخیز اشاره کردند که اگر قرار شود آقای کروی و قوه مقننه، آمادگی خود را در تصحیح قانونی که برخاسته از نظام مطبوعاتی کشور ما باشد، شکل دهند، گروهی حاضرند کار نظام‌نامه مطبوعاتی را شکل دهند. من در اینجا باز صحبت‌م را با سؤال دیگری خاتمه می‌دهم، بنا به فرض، این قانون و این آمادگی وجود داشته باشد، این نظام مطبوعاتی براساس قوانین اخلاقی که می‌دانیم نگارش شود، آیا این توان وجود دارد که این نظام مطبوعاتی که برخاسته از همین اصول اخلاقی مطبوعاتی است، فشار آورد و قانون مطبوعات را تغییر بدهد یا خیر؟ شاید بحث من اجرایی‌تر باشد و یا نگاهم، نگاه کاری باشد، اگر این اتفاق افتاد و قانون نیز تصویب شد، چه ضمانتی برای اجرای این قانون وجود دارد؟

مجری این نظام‌نامه صنفی و این اخلاق و قوانین حاکم بر اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری که نوشته می‌شود باید از درون خود مطبوعات باشد. اینها همه برای ما مشخص است. یعنی ما می‌دانیم نظامی که بر مبنای مسئولیت اجتماعی شکل می‌گیرد، نباید نظام تنبیهی، نظام کنترلی و نظام نظارتی باشد. اما سؤال من در آخر قضیه برمی‌گردد به این که ما می‌توانیم چه ضمانت اجرایی برای اجرای این قانون قائل شویم و این نظام مطبوعاتی که می‌توانیم شکل دهیم؟

میرعبادینی: صحبت‌های دکتر سلطانی‌فر را بیشتر در سؤالهایی می‌بینم که در واقع باید به آنها جواب دهیم. چند سؤال است که در دنباله این مبحث آمده است. بعد از صحبت آقای سمیعی می‌خواهم اجازه‌ای از حضار بگیرم و در زمینه سؤالهای شما نکته‌ای که به نظر می‌رسد، مطرح کنم.

سمیعی: من فرصت را مغتنم می‌شمارم و نکته‌ای را مطرح می‌کنم تا از محضر اساتید استفاده کنیم. جناب دکتر محسنیان‌راد نسبت به هنجارها را در سه بعد زمانی، مکانی و صنفی مسلم گرفتند و فرمودند که این هنجارها می‌تواند متفاوت باشد و هر کدام از این ابعاد قابل تغییر است. می‌دانید که ما در جامعه‌ای هستیم که می‌خواهد بنا بر اصول ثابت و به سختی منعطف، اداره شود و مشاهده می‌کنید که در قوانین



سمیعی :

در حقیقت مشکل ما به بعد ثابت و متغییر امور برمی‌گردد. ما از یک جهت می‌خواهیم خود را در اصول ثابت نگه داریم و از یک جهت جهان دائماً در حال تغییر و تحول پیشرفت و دگرگونی می‌طلبد که ما تغییر و تحول پذیری داشته باشیم. حال اخلاق مطبوعاتی یکی از مصادیق مشکل ما است

ما، مثلاً در قانون مجازات اسلامی، تعیین دیه انسان بر اساس شتر، گوسفند و یا نقره و معیارهایی است که متعلق به ۱۴۰۰ سال گذشته است، این جو حاکم بر کشور ماست. قطعاً این جو در اداره کشور تبعاتی را پیش می‌آورد که در طول ۲۵ سال گذشته شاهد آن بودیم. یکی از تبعات، این است که ما در زمینه‌ها و محورهایی که به خصوص جدید و نو هستند، مشکل داریم. بنا به فرض در اخلاق رانندگی، شاید کمتر کشوری در دنیا پیدا شود که این قدر در سطح اخلاق رانندگی تنزل داشته باشد. ما با اینکه کشوری با سابقه تاریخی شکوفا و با پشتوانه دین اخلاقی اسلام هستیم، می‌بینیم که فرهیختگان جامعه ما به اندازه بی‌سوادان جوامع دیگر، اخلاق رانندگی را رعایت نمی‌کنند. در حقیقت مشکل ما به بعد ثابت و متغییر امور برمی‌گردد. ما از یک جهت می‌خواهیم خود را در اصول ثابت نگه داریم و از یک جهت، جهان در حال تغییر و تحول، پیشرفت و دگرگونی می‌طلبد و ما باید تغییر و تحول پذیری داشته باشیم. حال اخلاق مطبوعاتی یکی از مصادیق مشکل است. بالاخره این

مسیری است که ما و جامعه باید برویم. یک شبه هم نمی‌توان رفت! ما الان در این جامعه با این طرز فکرها زندگی می‌کنیم و باید به سمت جامعه‌ای برویم که اخلاق مطبوعاتی ما بیش از هر چیز، واقعیت مدار باشد. همان طور که اشاره فرمودند، راهی بوده که جوامع دیگر هم رفته‌اند. یا یک کمی واقع‌بینی در کشور خودمان و در محیط‌ها و در محذوراتی که الان داریم، باید وضعیت را به سرانجام برسانیم. باید بدانیم که چه راهکاری را باید پیش بگیریم و در حقیقت چه ابزاری در اختیار داریم و چگونه می‌توانیم از این ابزار استفاده کنیم تا نتیجه بگیریم. می‌خواستیم در محضر اساتید این سوال را مطرح کنم که با این محدودیتها، الان چه کار می‌توانیم انجام دهیم.

محسنیان‌راد: به نظر من سوالی که نه تنها از من، بلکه از خودتان نیز مطرح می‌کنید، ما را به هدفی که در اینجا جمع شدیم، نزدیک می‌کند. اگر در این که اخلاق هنجار است و یا هنجار نیست، شک نکنیم، به این سوال می‌رسیم که چرا این قدر گرفتار شدیم؟ یعنی ما که می‌گوییم نسبی است از آن روست که، مقامی که در این مملکت به روزنامه‌نگاران خطاب می‌کند و می‌گوید "شما باید آن چیزی را بنویسید که مصلحت نظام و اسلام است". این خود اثبات کننده نسبی بودن اخلاق است.

او باور دارد که این چنین است. وقتی ما می‌گوییم اخلاق نسبی است، قصدمان دفاع نیست، این موجودی است که جنس آن به این گونه است، مراقب باشید! چون جنس آن این گونه است به این صورت گرفتار

شده است. نکته‌ای که جناب آقای نمک‌دوست به آن اشاره کردند، اینکه تمامی کشورها به یک توافق عام رسیده‌اند، باز ناشی از این است که آنها دارای یک فرهنگ مشترک هستند و در هنجارهای دیگر نیز به توافق مشترک رسیده‌اند. اجازه می‌خواهم که نکته دیگری را بگویم تا این مسئله بازتر شود. ما وقتی می‌گوییم اخلاق حرفه‌ای پزشکان، درست است که فکر می‌کنیم مجری آن حتماً باید پزشکان باشند، ولی وقتی ما به عنوان فردی که پزشک هم نیست به اتاقی می‌رویم که بیمار بدحالی در آن است، باید حتماً ماسک بزنیم و باید مسائل بهداشتی را رعایت کنیم. یا وقتی ما در فضای اتاق عمل قرار می‌گیریم، باید اخلاق حرفه‌ای اتاق عمل را رعایت کنیم، در حالی که جراح نیستیم. متأسفانه در کشور ما باور این است که اخلاق حرفه‌ای رسانه را فقط روزنامه‌نگار باید رعایت کند نه یک مصاحبه‌شونده! بسیار مواجه می‌شویم که مقامات مختلف، خود اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را رعایت نمی‌کنند. در حالی که آن را باید رعایت کنند. یعنی آن **media bluff** که من آن را به فارسی "خالی‌بندی رسانه‌ای" می‌گویم در تمامی

رسانه‌های کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود. قول‌ها و افتتاح‌های دروغین! اینها عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و اکثر از سوی افرادی است که از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر همان گونه که روزنامه‌ای که درباره من می‌نویسد، باید اخلاق حرفه‌ای را رعایت کند، اگر من در مصاحبه‌ای شرکت کردم و بخشی از حرفه‌ای من محتوای روزنامه شد، من نیز باید اخلاق حرفه‌ای را رعایت کنم. مشکلی که در ایران وجود دارد و آن باور دیرینه نسبت به رسانه است که رسانه ابزار پروپاگانداست. رسانه ابزاری است که زیباییهای حکومت و موفقیتها را نمایش بدهد و ابزار تبلیغاتی حکومت شناخته می‌شود. این خود با اخلاق حرفه‌ای مغایر است که قرار است مراقب انعکاس واقعیت باشد. چرا اینگونه است؟ به دلیل نسبی بودن آن است، به خاطر این که من و شما باور داریم که رسانه‌ها باید واقعیتها را به مردم انعکاس دهند، بدانند که کجا هستند و چه می‌کنند و چه باید بکنند. در حالی که خیلی‌ها باور دارند که رسانه‌ها باید به توجیه هر نظامی بپردازند. آنها خیلی بیشتر به این باور معتقدند، آیه می‌آورند و برای نسبی بودن آن کلی استدلال دارند. مشکل ما در واقع همین است که در ایران نتوانستیم در زمینه حوزه‌هایی که ماهیت جنسش نسبی است، به توافق برسیم و روی آن فعالیت عملیاتی بگذاریم.

میرعبیدینی: با تشکر از آقای دکتر محسنیان، می‌خواهم با اجازه حضار وقت را به آقای دکتر معتمدنژاد دهم و فقط یک نکته را عرض

سلطانی فر :
**باید اولین قدم را یک
بسترسازی برای پذیرش اخلاق
حرفه‌ای قرار دهیم. یعنی
بسترسازی در بین افرادی که
در این زمینه قانون گذاری
می‌کنند. و بعد ضرورت این
تغییر و این بسترسازی را در
بین مردم و در بین اصحاب
مطبوعات از طریق خود
مطبوعات و رسانه‌ها ایجاد کنیم**

محسنیان را:

**متأسفانه در کشور ما باور این
است که اخلاق حرفه‌ای رسانه را
فقط روزنامه‌نگار باید رعایت کند
نه یک مصاحبه‌شونده! بسیار
مواجه می‌شویم که مقامات
مختلف اخلاق حرفه‌ای
روزنامه‌نگاری را رعایت نمی‌کنند**

خواهم کرد و آن، اشاره می‌کنم به برداشت کانت از اخلاق است. کانت می‌گوید که انسان نمی‌تواند ابزار باشد، ما می‌گوییم که همه ما ابزاری هستیم در راه خدا، این تفاوت به نظر من یک نوع تعارض و یک نوع تفاوت بالقوه‌ای ایجاد می‌کند که ممکن است خود منشا خیلی از این برخوردها باشد. نکته بعدی که شما می‌فرمایید من صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کنم، بحث مورد اشاره شما موضوعی است که ما می‌خواهیم از آن فرار کنیم و می‌خواهیم به نقش قدرت در اخلاق نپردازیم و آن این است که قدرت به نحوی در این مسئله نفوذ کرده است. چیزی که کانت می‌گوید این است که عمل اخلاقی دو جنبه دارد یک جنبه آن الزام اخلاقی است، در واقع شکل عملی و هنجاری آن است، اما شکل بسیار مهم آن کمال است، بخش اخلاق به نحوی به کمال برمی‌گردد. در غیر این صورت ما وارد حوزه‌های اندرزا و نصایحی شویم که ممکن است زیاد به مفهوم اخلاق به این معنا، کمک نکند. از آقای دکتر معتمدنژاد که فردی صبور هستند عذرخواهی می‌کنم و خواهش می‌کنم بفرمایند که بحثمان را به خصوص درباره شناخت معیارهای اخلاق حرفه‌ای با بحثی که مطرح شد چگونه دنبال کنیم.

معتمدنژاد: اجازه می‌خواهم تا فرمایش جناب دکتر محسنیان تایید شود، بررسی کنیم که دردمان چیست؟ چه ریشه‌های تاریخی داریم و برای درمان این درد چه باید کرد؟ و بعد به اصولی که باید دنبال کنیم برسیم. سالهاست که من این موضوع را مطرح کرده‌ام، ما یک میراث تاریخی داریم، میراث تاریخی منفی و تلخ، ما زمانی صاحب مطبوعات شدیم که مطبوعات دنیا وارد مرحله سوم حیات خود شدند، ما حیات مطبوعاتی خود را دویست سال دیرتر شروع کردیم. انگلیسیها ۱۶۲۱، فرانسویها در ۱۶۳۱ و ما در ۱۷۳۷ صاحب روزنامه شدیم. در ۱۷۳۷ زمان محمد شاه توسط میرزا صالح شیرازی ما صاحب روزنامه‌ای شدیم که سخنگوی دستگاه استبداد قاجار بود. در حالی که روزنامه‌نگاری دویست سال را پشت سر گذاشته، سه نظام را طی کرده و نظام استبدادی را کنار گذاشته بود، با ایجاد فضای عمومی مطلوب، خواستیم ادای دموکراسی را در بیاوریم. به دنبال رکن چهارم مشروطیت و دموکراسی از طریق مطبوعات بودیم. در حالی که مطبوعات سیاسی در اروپا ضعیف شده و مطبوعات جانبی جایگزین شده بود، همان مطبوعاتی که جنجالی بودند و جنگ آمریکا و کوبا را به راه انداختند، مطبوعاتی که به مطبوعات زرد معروف شدند، ما در چنین شرایطی صاحب مطبوعات شدیم. به طوری که دکتر محسنیان در بیانات خود در تلویزیون می‌فرمودند، ما نظام اقتدارگرا را مؤسس مطبوعات در ایران می‌دانیم. در دوره قاجاریه، به مدت هفتاد سال مطبوعات ما در استبداد مطلق بود.

ما هفتاد سال روزنامه خصوصی نداشتیم، این هفتاد سال در جامعه ایران چنان ردی گذاشت که هنوز آثارش باقی است، به طوری که مسئولان مملکتی در سالهای اخیر می‌گویند: ما استبداد زده هستیم. دقیقاً استعمار زده نیز هستیم. اگر این دو با هم تلاقی پیدا نمی‌کرد، شاید ما زودتر راه خود را پیدا می‌کردیم، مانند ژاپنیها زودتر به آزادی و دموکراسی می‌رسیدیم. این میراث تلخ واقعی ماست. در دوره مشروطیت ما ظاهراً قانون مطبوعات و آثاری را که منشور آزادی مطبوعات هست اقتباس کردیم، در آنجا پیش‌بینی کردیم که مطبوعات نیاز به کسب اجازه ندارد، یک اعلام‌نامه بنویسیم کافی است، ولی حتی یک بار نیز به آن عمل نشد. بعد از تصویب این قانون، ماموران سرجای خود باقی بودند. اگر کسی روزنامه‌ای را منتشر می‌کرد، مهری روی آن می‌زدند. این وضع ادامه داشت تا اینکه برای مطبوعات امتیاز صادر شد. این میراث را ما تا زمان انقلاب داشتیم. زمان انقلاب نیز ما این وضع را رها نکردیم. در آن زمان خواهش کردیم که این امتیاز را بردارید و اجازه دهید با دنیا هم مسیر باشیم و راه صحیح را دنبال کنیم. اما عده‌ای می‌گفتند صبر کنید تا

بعدها وضع درست شود. به این ترتیب آنچه که ما فعلاً داریم ناشی از گذشته است، نمی‌توانیم مسئولان را زیاد مقصر بدانیم، چون این روحیه و شرایط طول می‌کشد. ولی ما مسئولیت داریم و چون نسبت به کل جامعه آگاه‌تریم، روزنامه‌نگار، تحصیل‌کرده و اگر بتوان گفت روشنفکریم، مسئولیت داریم تا خونسردی خود را حفظ کنیم و خدمت خود را انجام دهیم. باید دید چه کار باید کرد؟ درمان این است که میراث تلخ استبداد و استعمار را تا به حال داشتیم، حال چه باید کرد؟ اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری جزئی از چند عنصر است. برای این که ما به سوی درمان برویم - که شاید به این زودی درمان نشویم - یک نظام چهار محوری را باید دنبال کنیم. در صدر آن ایجاد فضای عمومی مطلوب فعالیت مطبوعات است که طبیعتاً با آزادی همراه است. تقویت این نظام از طریق حاکمیت قانون است. حمایت قانون از این آزادی ضروری است. این موضوع در قانون اساسی نیز پیش‌بینی شده است. اگر بخواهیم آزادی مطبوعات را با توجه به عناصر آن تعریف کنیم، آزادی مطبوعات شامل انتشار آزادانه نشریات است، بدون کسب اجازه قبلی و سانسور. در آن باید استثناها و وضعیت خاصی پیش‌بینی شود و نیز ممنوعیت توقیف و تعطیل خودسرانه مورد تأکید قرار گیرد. بر این اساس نمی‌توان مطبوعات را بیش از ۴۸ ساعت تعطیل کرد.

دادگاه در این باره تصمیم‌گیری می‌کند و نشریه یا آزاد می‌شود و یا رأی بر آن می‌دهد که محکوم است و روزنامه را توقیف می‌کنند. منتهی قوانین حال و گذشته ما به گونه‌ای بوده که دقیقاً شرایط را

میر عابدینی :
موضوعی که ما می‌خواهیم از آن فرار کنیم نقش قدرت است. می‌خواهیم به نقش قدرت را در اخلاق نپردازیم و آن این است که قدرت به نحوی در این مسئله نفوذ کرده است

معتمد نژاد :
اصول اخلاق روزنامه‌نگاری جزئی از چند عنصر است. برای این که ما به سوی درمان برویم - که شاید به این زودی درمان نشویم - یک نظام چهار محوری را باید دنبال کنیم

پیش‌بینی نکرده است. در حالی که در بعضی از متون بین‌المللی، از جمله ماده ۱۰ احراست حقوق بشر پیش‌بینی شده است که در موارد خاصی می‌توان روزنامه و یا وسیله ارتباط جمعی دیگری را مورد محدودیت قرار داد. اگر در یک نظام دموکراتیک پیش‌بینی شده باشد در مواقع ضروری موقتاً می‌توان محدودیت ایجاد کرد و در غیر این صورت نمی‌توان این کار را انجام داد، پس ما احتیاج به قوانین جدیدی داریم که وضع شود و این قوانین نمی‌تواند محدود به مطبوعات باشد، قانون حاکم بر مطبوعات، رادیو و تلویزیون، محتویات فیلمها، محتویات اینترنتی، سخنرانیها و هر وسیله ارتباطی که به هر نحو اثر داشته باشد. بر اساس تعریفی که من عرض کردم باید به طور دقیق محدودیتها پیش‌بینی شود و به جرایم رسیدگی شود. شرایط دنیا به گونه‌ای است که مطبوعات را دیگر توقیف نمی‌کنند و روزنامه‌نگار را به زندان نمی‌اندازند، بیشتر به سمت پیش‌بینی جریمه های مالی می‌روند و از این طریق تعادل را حفظ می‌کنند.

دنیا به جایی می‌رود که جهانی می‌شود. در برابر این جهانی شدن کاری نمی‌توان کرد. منتهی اگر سریع عمل کنیم، می‌توانیم اصول مورد نظر خودمان را حفظ کنیم. اصولی که هویت ملی و مذهبی ما را مشخص می‌کند و همچنین نمایانگر محدودیتها باشد. به عنوان مثال همانگونه که در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی پیش‌بینی شده که آنچه به امنیت و استقلال کشور، اخلاق، حیثیت و زندگی خصوصی لطمه می‌زند را می‌توان جزء محدودیتهای حرفه‌ای در نظر گرفت. ماده ۲۰ نیز پیش‌بینی می‌کند که دامن زدن به کینه‌نژادی، مذهبی، قومی و از این قبیل از طریق رسانه‌ها ممنوع است. پس اگر ما این قانون را وضع کنیم، قانون جدید رسانه‌ها، اصول آزادی مطبوعات را شامل می‌شود. ضمناً دادگستری باید از اجرای این قانون حمایت کند. طبیعتاً قانون دیگری درباره رسانه‌ها وضع می‌شود که مرتبط با دادگاه‌ها یا دستگاه‌های دادگستری است و به موجب آن بیش از مدت معین ۲۴ یا ۴۸ ساعت نمی‌توان روزنامه‌ای را توقیف کرد و باید حتماً دادگاه در این باره رأی دهد. رکن دوم نظام مورد نظر ما در کنار تحکیم و تقویت آزادی مطبوعات و حمایت قانون این است که استقلال اقتصادی مطبوعات تأمین شود. استقلال مطبوعاتی آنجا مطرح می‌شود که آزادی سیاسی در نظر گرفته شود، نیازی به کسب اجازه نباشد، سانسور وجود نداشته باشد تا روزنامه قوام پیدا کند و سرپای خود بایستد، خوانندگان شناسایی شوند و اگر کسر می‌آورد، دولت به آن کمک کند، کمک باید نظام‌مند و بر اساس قانون مصوب مجلس باشد. مشخص شود که کمکها به چه نشریاتی داده می‌شود. طبیعتاً

مطبوعاتی که بیشتر در خدمت عموم مردم هستند، مطبوعات شهرستانهای دور افتاده، مطبوعات فرهنگی و مطبوعات هنری بیشتر کمک می‌گیرند و همه این موارد طبق قوانین پیش‌بینی شده نظام‌مند شود. پس ما در رکن دوم به استقلال اقتصادی توجه داریم. رکن سوم، تأمین استقلال حرفه روزنامه‌نگاری است. استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاری خود دارای چهار رکن است.

یک رکن آن تصویب قانونی است که براساس آن روزنامه‌نگاری تعریف و مشخص شود که روزنامه‌نگار کیست؟ چه کسانی جزو تعریف روزنامه‌نگاری قرار می‌گیرند؟ روزنامه‌نگار را چگونه معرفی کنیم؟ باید کارت هویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری صادر کنیم؛ همان طور که نظام پزشکی کارت نظام پزشکی می‌دهد؛ کانون و کلا نیز به اعضای خود کارت می‌دهد و هر ساله آن را تجدید می‌کند. پس ما نیاز قانونی داریم که تعریف کند روزنامه‌نگار کیست؟ حقوق مادی و معنوی او چیست؟ و چگونه کار خود را انجام دهد؟ در کنار این قانون، استقلال روزنامه‌نگاری به متن دومی نیاز داریم که این متن را - همان‌طور که آقای سلطانی‌فر اشاره کردند -

روزنامه‌نگاران و صاحبان مطبوعات با نظارت وزارت کار تهیه می‌کنند. پیمان دستجمعی کار روزنامه‌نگاران با حضور نمایندگان انجمن صنفی، نمایندگان انجمنهای مدیران و مالکان و نمایندگان وزارت کار باید نگاشته شود.

رکن سوم تأسیس شورا است. برای حراست از آزادی مطبوعات، اجرای صحیح اصول روزنامه‌نگاری و اجرای اصول اخلاق حرفه‌ای، تأسیس این شورا ضروری است. این نیز احتیاج به قانون دارد. در بعضی از کشورها شورای مطبوعات برای روزنامه‌نگاران و مدیران تشکیل شده است. در ایران ما تجربه فراتر را اجرا کردیم، حاکمیت قانون را عمل کردیم. گرچه آن هم در عمل اجرا نشده است، نیاز به شورای مطبوعاتی داریم که مانند هند و یا ترکیه مجلس، آن را تصویب کرده باشد. بنا بر این مجری قانون باید شورای مطبوعات را تشکیل دهد. کار مهم شورای مطبوعات، نظارت و حراست از آزادی، اصول دقیق روزنامه‌نگاری و انعکاس واقعیتهاست که بر این اساس عینیتها در نظر گرفته شود و اصول اخلاقی رعایت شود. به همین جهت وقتی این شورا مرکب از نمایندگان روزنامه‌نگاران (نمایندگان مالکان و مدیران) و نمایندگان جامعه مدنی تشکیل شد، متن اصول اخلاقی را تهیه خواهند کرد. این بخش احتیاج به تصویب از سوی مجلس ندارد. پس دو متن قانونی خواهیم داشت که مجلس تصویب کند و دیگری که حرفه تهیه خواهد کرد. به این ترتیب در رکن سوم که عرض کردم با چهار زیر رکن یا رکن فرعی، می‌توان موضوع را بررسی و راه حل برای آن پیدا

معتمد نژاد :

شرایط دنیا به گونه‌ای است که مطبوعات را دیگر توقیف نمی‌کنند و روزنامه‌نگار را به زندان نمی‌اندازند، بیشتر به سمت پیش‌بینی جریمه‌های مالی می‌روند و از این طریق تعادل را حفظ می‌کنند. دنیا به جایی می‌رود که جهانی می‌شود

نمک دوست :

بین اخلاق و قانون خلط می‌کنیم و شما مصداقهای آن را می‌بینید. مثلاً در قانون مطبوعات از جمله وظایفی که بر عهده روزنامه‌نگاران گذاشته‌اند این است که با فرهنگ اسراف و تبذیر مقابله کنیم و یا در قانون صدا و سیما به مواردی اشاره شده است که کاملاً جنبه اخلاقی دارد و اصلاً جنبه‌ای اجرایی ندارد

کرد. آخرین رکن مورد توجه از چهار رکن که گفتم، ضرورت توجه به آموزش تخصصی روزنامه‌نگاری در زمینه‌های علوم ارتباطات، روابط عمومی، تبلیغات بازرگانی و مطالعات ارتباطی است. اگر این چهار رکن که دوباره تکرار می‌کنم، فضای مطلوب فعالیت مطبوعات و استقلال اقتصادی مطبوعات از طرف دیگر، تأمین اقتصاد حرفه‌ای روزنامه‌نگاری از سوی دیگر و بالاخره توسعه آموزش تخصصی روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌ها و مؤسسات تخصصی عالی است، مورد توجه قرار گیرد، می‌توان به این نتیجه رسید که ما راه را پیدا کرده‌ایم و نسخه را نوشته‌ایم و حال می‌خواهیم آن را اجرا کنیم. طوری از بیمار خود مراقبت کنیم که بیمار بتواند آن را اجرا کند، نسخه پیچیده شده را پیاده کرده و از آن حمایت کنیم و حتی اگر لازم شد مدتی از آن مراقبت کنیم و امکانات تقویتی برایش فراهم کنیم تا به ثمر رسد. در این صورت فکر می‌کنم می‌توانیم راه را پیدا کرده و به جایی برسیم و جامعه نیز باید با آن هماهنگ باشد.

برای دستیابی به چنین وضعیتی لازم

است که با مسئولان مملکتی و مدیران مختلف، جلساتی داشته باشیم و سمینار تشکیل دهیم، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی داشته باشیم، مقاله بنویسیم، مطالعه کنیم و به دانشگاه توجه کنیم، نظر اساتید محترم را در جامعه به بحث بگذاریم و در مطبوعات برنامه‌های خاص داشته باشیم و این همه را انجام دهیم تا محیط برای اجرا مساعد شود.

میرعابدینی: با تشکر از آقای دکتر که بار دیگر بر محورهای اصلی چهارگانه به طور مشروح و با ذکر دلایل تازه، تاکید کردند. مباحث اصلی به طور ضمنی اشاره شد، ممکن است به طور فشرده و مختصر راجع به این مباحث صحبت کنیم. اگر آقای نمک دوست صلاح بدانند روی مورد دوم یا شناخت معیارهای حرفه‌ای به صورت اختصار صحبت کنند.

نمک‌دوست: آقای دکتر محسنیان و دکتر معتمدنژاد به درستی اشاره فرمودند که اخلاق هم یک پدیده تاریخی است، یعنی اخلاق هم مثل قانون و پدیده‌های دیگر اجتماعی‌فی‌البداهه خلق نمی‌شود، بلکه مسبوق به سابقه هستند. یک روند تاریخی داریم و به جایی می‌رسیم که حالا موقعیت کنونی ماست و کمی احساس نگرانی می‌کنیم. من در این فضا صحبت می‌کنم و شاید پاسخی باشد به این که چرا در این وضعیت هستیم. فکر می‌کنم که به لحاظ تاریخی می‌شود این وضع را تبیین کرد. به نظر من ما در موضوع اخلاق، هم اغتشاش مفهومی، هم اغتشاش سازوکاری و هم اغتشاش اجرایی داریم.

یعنی در هر سه زمینه دچار مشکلاتی هستیم. به لحاظ اغتشاش مفهومی، به تاریخ کهن ما که سرشار از مباحث اخلاقی است، اشاره



می‌شود. در حالیکه اگر با دقت بررسی کنیم تاریخمان شامل اندرزهای اخلاقی است نه مباحث اخلاقی! این که در کتاب دبستانی ما هست که چشمی بینا و گوش‌ی شنوا داشته باشید، یک پند اخلاقی است، نظریه اخلاقی نیست. این به ما می‌گوید که چه باید کرد و طبیعتاً از موضع نابرابر گفته می‌شود، کسی فکر کرده و به دیگران تجویز می‌کند که این‌گونه رفتار کنند؛ کاملاً رابطه نامتعادلی است، این اندرز است، در حالی که اخلاق عبارت است از آموزش چگونگی‌ها و چراها! من چرا بایستی گوش شنوا داشته باشم و چگونه باید داشته باشم؟ و این بحثی است که در اخلاق مطرح می‌شود. به همین دلیل است که متأسفانه ما در ایران نظریه اخلاقی مورد اجماع و جاری در سطوح مختلف اجتماع نداریم، درحالی که شما می‌فرمایید در غرب، کانت نظریه اخلاقش را بیان کرده و موجود است. این بدلیل اغتشاش مفهومی است. اغتشاش جدی دیگری که به ویژه الان با آن مواجه هستیم، این است که بین اخلاق و قانون خلط می‌کنیم و شما مصداقهای آن را می‌بینید. مثلاً در قانون مطبوعات مشاهده می‌کنید از جمله وظایفی که بر عهده ما گذاشته‌اند این است که با فرهنگ اسراف و تبذیر مقابله کنیم و یا در قانون صدا و سیما به مواردی اشاره شده است که کاملاً جنبه اخلاقی دارد و اصلاً جنبه اجرایی ندارد. یا مثلاً اینکه باید با استثمار و استعمار در جهان مقابله کنیم.

بنابراین یک اغتشاش مفهومی است که در اینجا می‌بینیم. در مورد رابطه بین اخلاق و قانون، می‌توان این‌گونه گفت که اخلاق راجع

به چیزهایی که درست است بحث می‌کند، در حالی که قانون راجع به چیزهایی که مجاز است بحث می‌کند؛ در حالی که خیلی چیزهای مجاز ممکن است درست نباشد و خیلی غیرمجازها درست باشد یا بالعکس. بنا به فرض، وظیفه اخلاق، کمال انسان است. قانون برای سامان دادن زندگی روزمره ماست و ما این دو را خیلی اوقات با هم مخلوط می‌کنیم و نمی‌توانیم جایگاهشان را تعیین کنیم. مثلاً گفته می‌شود که سازوکار اخلاق، یک مکانیزم درونی است و درون انسانها باید آن را مهار کند، درحالی که سازوکار قانون مهارهای بیرونی است. ما برای رفتارهای خلاف اخلاق، سازوکارهایی را تجویز می‌کنیم که کاملاً حکم قانونی دارد و این اغتشاش را پدید می‌آورد. منظور من این است که ما در اینجا به لحاظ نظری دارای اشکال جدی هستیم و این اشکال از نظر تاریخی هم وجود داشته است و ما الان تبعات آن را می‌بینیم. حال آن چیزی که این پدیده را پیچیده می‌کند آن است که وقتی ما به سراغ سازوکارها و اجرا می‌آییم، همین اتفاق می‌افتد. در جلسه‌ای که آقای سلطانی فر صبح بودند، فکر می‌کنم ایشان جزو معدود کسانی بودند که خوشبختانه سالهاست از نزدیک دستی در آتش مطبوعات دارند، در حالی که باید قبول کنیم که اغلب مدیران مسئول ما اصلاً کاری با مطبوعات ندارند. به شوخی در میان همکاران بنده گفته می‌شود که سیاست ارشاد در دوره‌ای این بود که به کسی مجوز می‌داد که اصلاً مطبوعاتی نیست و عجیب آن است که این دوستان غیرمطبوعاتی می‌نشینند و صحبت می‌کنند که ما روزنامه‌نگارها احتیاج به یک اصول اخلاقی و یک

نظامنامه داریم. همین اتفاق در مورد انجمن صنفی افتاده است. یعنی مدیران مسئول ۱۰ روزنامه کثیرالانتشار که عمدتاً مطبوعاتی هم نبودند، جمع شدند و تصمیم گرفتند که ما روزنامه‌نگارها احتیاج به انجمن صنفی داریم، یعنی وقتی به سمت اجرا می‌رویم، طبعاً کارهایی می‌کنیم که ضوابط اخلاقی را به هم می‌ریزد. از طرف دیگر فرصتهای یک بحث معقول و منطقی را می‌گیریم. برای مثال، مجلس که در همه کشورها مهمترین مرکز قانون‌گذاری است به بحث در مورد قانون مطبوعات نمی‌پردازد، در همین شرایط به من روزنامه‌نگار می‌گویند که باید اصول اخلاقی را رعایت کنی! این فضا کاملاً به این اغتشاش دامن می‌زند. عرضم این است که اگر ما بخواهیم جایگاه دقیق خود را ببینیم، به لحاظ تاریخی دچار مشکل هستیم. ما به جای تکیه بر یک نظریه اخلاقی، شعار و پند اخلاقی می‌دهیم، اما این را مبتنی بر چرایی‌ها و چگونگی‌ها بیان نمی‌کنیم. چون اگر بخواهیم این کار را انجام دهیم، باید مقدم بر آن، فضای بحث در مورد چرایی‌ها و چگونگی‌ها پدید آید. چرا بایستی من این کار را انجام دهم؟ چرا

باید به دنبال نفع شخص خود نباشم؟ بایستی توجیه شوم. چرا حق ندارم که به کسی اهانت کنم؟ اصلاً ما مجال چنین بحثی را در تاریخ نیافتیم، الان هم نمی‌یابیم. الان که آقای میرعبادی به عنوان دبیر جلسه فرمودند که کانت انسان را ابزار نمی‌داند، من کمی نگران شدم، که آیا روی آن خط قرمزی کشیده خواهد شد یا نخواهد شد؟ این احتیاج به مجال دارد. بنا بر این ما به لحاظ تاریخی آن فضا را نداریم، به لحاظ وضعیت کنونی نیز ما در مباحث، هم به لحاظ سازوکاری و هم اجرایی دچار اغتشاش هستیم و بایستی برای این مجموعه فکری کنیم. میرعبادی: با تشکر از آقای نمک‌دوست. به عنوان اصول حرفه‌ای به دنبال باید‌های کمال‌خواهانه هستیم، که دیگران آن را تدوین کرده‌اند و ما از راه دیگری به آن نزدیک می‌شویم. آقای دکتر معتمدنژاد و آقای دکتر محسنیان روی این بایدها تأکید کردند. با توجه به وقت کوتاه، خواهش می‌کنم که آقای دکتر سلطانی‌فر در مورد سؤالی که خود مطرح کردید، به ما جواب دهید. در مورد شناخت معیارهای اخلاقی، صحبت‌های کوتاهی فرمودید، راجع به جایگاه اخلاق حرفه‌ای در روزنامه‌نگاری و موضوع بعدی اخلاق حرفه‌ای و قانون، توضیحاتی بفرمایید.

سلطانی‌فر: در خصوص شناخت معیارها، آقای دکتر کاملاً صحیح فرمودند. من نیز معتقدم که این معیارها می‌باید به گونه‌ای تنظیم شود که با معیارهای جهانی تطبیق داده شود اگرچه ما نتوانیم آن را اجرا کنیم و یا برای آیندگان و نسل‌های بعدی بنویسیم. اما هم آقای دکتر و هم

محسنیان را:
اگر از این نظریه ملی، بومی و دلسوزانه حمایت نشود، ممکن است نسخه فرنگی پیچیده شود، یک مجری برنامه و یا یکی از همین ایرانیان مقیم خارج که در موقع دعوت با اسکورت نزد مقامات برده می‌شود، نسخه‌ای بنویسد.

نمک دوست:
باید توجه کرد که نسبت قانون با اخلاق چیست؟ قانون بایستی امکان رفتار اخلاقی را فراهم کند و زمینه را مساعد کند، ما این اشکال را در نبود تعامل بین قانون و اخلاق داریم که مشکل کار حرفه‌ای ماست.

جمع، این را می‌پذیرد که زمینه پذیرش این معیارها هنوز در جامعه ما به وجود نیامده است و معتقدم که من روزنامه‌نگار، قبل از وارد شدن به این مباحث، باید برای پذیرش زمینه‌های لازم و بیان این معیارهای قانونی و قانون‌مند کردن این معیارهای اخلاقی، بسترسازی می‌کردم. این نیز راهکار دارد و همان طور که آقای دکتر اشاره کردند با سمینار، گفت‌وگو، مقاله و... در جامعه موضوع را مطرح کنیم و بپذیریم که در جامعه‌ای که هنوز خشونت وجود دارد و حرکت‌های غیر قانونی عمدتاً بر حرکت‌های قانون‌مندانه برتری و تفوق دارد، نمی‌توانیم در این جامعه و این بستر، امید داشته باشیم که این معیارها تبدیل به قانون شود و یا حتی اگر تبدیل به قانون شود، بخواهد اجرا شود. من این اصول و معیارهای اخلاق حرفه‌ای در خبرنگاری را از اصول بین‌المللی برداشته و نوشته‌ام که اصل اول آن، حق مردم به دستیابی اطلاعات است. حق دوم این است که خبرنگار وقت خود را باید وقف حقیقت کند. حق سوم مسئولیت اجتماعی، شرافت حرفه‌ای، مشارکت و دخالت مردم، احترام به اسرار محرمانه و پشت پرده، احترام به منافع عمومی، احترام به ارزش‌های عام و فرهنگ‌های مختلف، همه موارد گفته می‌شود و باید گفته شود.

اما من بدبینی خود را ناشی از واقع بینی احساس می‌کنم، خدای ناکرده این احساس نشود که من مخالف این نظرات هستم! ما کاملاً موافق هستیم و دقیقاً می‌بینیم که این مسیر باید طی شود، اما می‌خواهم ناهمواریهای این مسیر را خدمتتان عرض کنم. من معتقدم در بحثی که به عنوان شناخت معیارهای اساسی و یا اخلاق حرفه‌ای و قانون، مطرح شد، اجرای قانون و بسترسازی اجرای قانون را برای همه در اولویت قرار دهیم. امروز یکی از همکارانم در مورد ۶۰ مورد از شکایات مطرح شده علیه نشریه‌اش صحبت می‌کرد و می‌گفت ۵۰ مورد آن - که همه آن ۵۰ مورد شکایت مدعی‌العموم بوده است - به این موضوع برمی‌گردد که چرا صحبت نماینده را منعکس کرده‌ای؟ جالب است که این را بدانید. نماینده در مجلس صحبت می‌کند، رسانه ملی رادیو و تلویزیون آن را به شکل مستقیم پخش می‌کند، اما انعکاس آن در روزنامه باعث اعتراض مدعی‌العموم از رسانه می‌شود. با همین قانون فعلی! شما اصل اول را حق مردم در دستیابی به اطلاعات می‌گذارید. اینها موانع و مشکلات است، اینها همان چیزی است که شما آن را هنجار نامیدید. به نظر من پیش زمینه نگارش اخلاق حرفه‌ای، بسترسازی این اخلاق حرفه‌ای است که بعدها می‌خواهد دستمایه قانون شود. بسترسازی برای این است که ما منافع خود و فرد را در برابر منافع جمع قرار ندهیم. بدانیم منافع فرد، منافع جمع است و منافع جمع منافع فرد! برای من روزنامه‌نگار که وظیفه دارم این را آرام آرام القا کنم، باید این بستر مهیا

باشد. اما باید بدانیم که مشکلات و موانع بسیار زیاد است.

میرعابدینی: با تشکر از آقای سلطانی‌فر، خانم خلجی توضیحاتی داشتند، بفرمایید.

خلجی: می‌خواهم نکته‌ای را در ادامه فرمایش آقای نمک‌دوست ذکر کنم. ایشان اشاره کردند که ما نظریه اخلاقی مورد اجماع نداریم و یا از نظر تاریخی روی آن کار نشده است. ضمن این که مطالعاتم در این زمینه کم است و وارد آن نمی‌شوم، می‌خواهم نکته‌ای را یادآوری کنم، ممکن است ما از نظر تئوری در نظریه اخلاق کمتر کار کرده باشیم یا در طول تاریخ کمتر به آن پرداخته شده باشد، اما تاریخ ما نشانگر آن است که ما اخلاق تحمل را داریم. آقای دکتر محسنیان در ابتدای صحبت فرمودند که "ما تا جایی عینی‌گرایی کنیم ولی اگر نتوانستیم می‌توانیم کمی ذهنیت را مخلوط با بحث داشته باشیم". بله! اما در جهت همان عینیت و واقعیت. در ذهن من این گونه تصور شد که شاید در ادبیات قدیم ایران، به عنوان مثال نوشته‌های عبید زاکانی، رگه‌هایی از فرمایش شما را ببایم. یعنی در جایی که می‌بینیم که عینیت جوابگو نیست، به نوعی وارد

مباحثی می‌شود که همان عینیت را می‌گوید، اما با زبان و بیان دیگر. آن موقع ما اخلاق تحمل را داشتیم و کمترین برخورد و آسیب متوجه شخصی بوده که عینیت را در قالب ادبیاتی متفاوت و با کنایه بیان می‌کرد، اما در حال حاضر ما این را نداریم. من باز این موضوع را به صحبت جناب‌عالی ارجاع می‌دهم که آن بخش اخلاقی حرفه‌ای که شاید بیشتر لازم باشد روی آن کار شود، مربوط به افرادی است که نظراتشان در رسانه‌ها منعکس می‌شود و یا افرادی که به نوعی غیر روزنامه‌نگار هستند ولی با مسائل مطبوعاتی درگیر هستند. روی آن بعد باید بیشتر کار کنیم. چون اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری همان طور که در جلسه عنوان شد، واقعاً یک سری اصولی هستند که از نظر افرادی که با آن درگیر هستند، پذیرفته شده است، فقط ممکن است یک سری موارد بر اساس شرایط فرهنگی کشورها فرق کند.

شاید ما بتوانیم در بعضی موارد به آن مباحث استناد کنیم ولی بیشتر به این نیاز داریم که شرایط فعالیت مطبوعاتی از سوی افراد غیر از حرفه روزنامه‌نگاری نیز درک شود و همه در فضای اخلاق حرفه‌ای گام بردارند. موارد عینی خلاف این وضعیت متعدد است. قطعاً سراغ دارید، افرادی که در قالب طنز و کاریکاتور مواردی را گفته‌اند ولی برخوردی شده است که در زمان عهد عتیق و یا چند صد سال پیش با طنزگو یا بذله‌گو که ممکن بود ادبیات خاص خود را به کار ببرد، نمی‌شد. حال نمی‌دانم که این موضوع چقدر جای کار دارد.

محسنیان: آنجا که عرض کردم برای انعکاس واقعیت حتی اگر



خلجی:

ممکن است ما از نظر تئوری در نظریه اخلاق کمتر کار کرده باشیم یا در طول تاریخ کمتر به آن پرداخته شده باشد، اما تاریخ ما نشانگر آن است که ما اخلاق تحمل را داریم.

لازم باشد از ذهنیت نیز استفاده شود، بیشتر تحت تأثیر این بحث قرار گرفته بودم که در دنیا عده‌ای مطرح می‌کنند که عینیت‌گرایی شدید رسانه‌ها سبب شده است که واقعیت کمی گم شود. مثالشان این است که خبرنگاران جنگی گزارش دقیق و عینی واقعه را می‌دهند ولی احساسی است که در اثر دیدن اجساد یا صحنه‌های غیرانسانی ایجاد می‌شود را منعکس نمی‌کنند، چون قرار است که عینی‌گرایی کنند و می‌گویند این خود باعث شده است که صلح در جهان به درستی پاسداری نشود و مردم نفهمند که عمق جنگ یعنی چه! این نظریه برای همین دهه است و جدید است. در این جاست که به فکر می‌رویم که تا چه اندازه در چارچوب عینی‌گرایی به ثبت دقیق کشته‌شدگان و تانک‌های معدوم شده و... پردازیم؟ در واقع اگر ذهنی‌گرایی می‌شود در جهت واقعیت و انعکاس آن است. نکته دیگری را که می‌خواهم عرض کنم، آقای دکتر! آنچه شما و یا دیگران می‌فرمایید یک واقعیت است. همه ما می‌دانیم که چه وضعیتی است. ولی تصور می‌کنم که اگر در دورانی بودیم که مستشار از خارج کشور

می‌آوردیم و به او می‌گفتیم که دچار چنین بیماری عجیبی شده‌ایم، علاجش چیست؟ قطعاً هیچ مستشاری به اندازه آقای دکتر معتمدنژاد نمی‌توانست ریشه‌های عمیق ملی، سنتی و فرهنگی را بشناسد، زیرا از فرنگ آمده بود. آنچه که ایشان نوشته‌اند و من بیست‌سال است که می‌شنوم و در جریان هستیم، به درستی قابل قبول است، اگرچه ممکن است مقداری از آن آرمان‌خواهی تلقی شود که با این اوضاع نمی‌خواند. یک دفعه ایشان به مجلس دعوت شده بودند و در آنجا برای کمیسیون فرهنگی صحبت کردند. فکر می‌کنم که فرصت تاریخی پیش آمده بود که پزشکی می‌گوید من نمی‌دانم در داروخانه شما این دارو پیدا می‌شود یا نه، من می‌گویم با بیماری که شما دارید اگر این دارو با فاصله شش ساعت یکبار - یعنی چهار چرخ با هم باشد - داده شود، او بهبود می‌یابد. به نظر من آقای دکتر شما خود می‌توانید. باید از این فکر حمایت شود، یعنی این باید صرفاً در حد یک نگاه آرمان‌خواهانه دانشگاهی دیده نشود. آنچه که شما روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول در مقابل این نسخه‌ای که نوشته می‌شود عمل کنید، می‌تواند مقداری کمک کند و آخرین عرضم این است که سالهاست ما وزارت ارشاد و این فضاها را می‌بینیم، این قدر نباید ناامید بود، ما سالها انرژی مصرف کرده‌ایم تا به اینجا رسیده‌ایم که عمل می‌کنیم و حرف می‌زنیم.

بنا بر این به نظر من با این که همه از این بابت که ۲۰۰ سال از دنیا عقب و در این حوزه دچار اختلاف عقیده هستیم، متأسفیم و همه این مسائل را باید تحمل کنیم، ولی در عین حال، همه شواهد

وضعیت را خواهند شناخت. بنا بر این گرفتاریهای فعلی را نخواهیم داشت و در دادگاه‌ها و دادرسی‌ها مشکل کمتری خواهیم داشت. مخصوصاً اگر شورای نشر تأسیس شود، اصول اخلاقی را مشخص می‌کند و بین جرایم مطبوعاتی و تخلفات مطبوعاتی تفکیک قائل می‌شود، فکر می‌کنم با این وضع، اطلاع‌رسانی آسانتر خواهد شد و این شورا با تشکیل کمیسیون شکایات و تشکیل کمیته‌های خاص، خواهد توانست اختلافات را حل و فصل نماید. با این کار، زمینه مساعد و بستر لازم برای اجرای اصول اخلاقی ایجاد خواهد شد.

نمک دوست: چند نکته را فهرست‌وار خدمتتان عرض می‌کنم. یکی از بهترین درهای ورود در بحثهای جدی در حوزه رسانه‌ها و اختصاصاً مطبوعات، صورت‌بندی است که استاد همه ما آقای دکتر معتمدنژاد به آن پرداختند. به اعتقاد من نیز آن چهار زمینه‌ای که آقای دکتر فرمودند، روی آن تلاش کردند و سالهاست که اصرار کردند و کم‌کم نتیجه می‌دهد، بهترین زمینه ورود به بحثهای ماست، حتی اگر نتیجه کوتاه مدتی به صورت تصویب قانون نداشته باشد، اما قطعاً از مباحثی است که می‌تواند زمینه بحث را فراهم کند. نکته مختصری در مورد فرمایش سرکار خانم خلجی عرض کنم. اولاً این که ما واقعاً فرهنگ تسامح داریم یا خیر، در این مورد من نه نظر موافق دارم و نه مخالف! چون بایستی مطالعه کنم. فقط هشدار می‌دهم که در این قضیه عرض می‌کنم و آن این که وجود فرهنگ تسامح میان مردم، اصلاً به معنای وجود تسامح به عنوان نظریه دولت نیست. یعنی گاهی مواقع استبداد سخت دولتی می‌تواند منجر به بروز تسامح فرهنگی در میان مردم شود. مانند آدمهای فقیر که مجبور به تقسیم هر چیزی با هم هستند، این اتفاق خواهد افتاد. چون حکومتها به همه زور می‌گفتند، پناهی جز درد دل کردن با همسایگان خود نداشتیم، حال با هر فرهنگی! فقط این به عنوان هشدار است. یعنی وقتی صحبت از مدارایی که حافظ می‌کند، می‌شود، پوست او را می‌کنند ولی او صحبت مدارا را مطرح می‌کرد. اینها همه به یک معنا نیست. اما نکته‌ای در مورد آنچه شما فرمودید و به نظرم می‌توان به آن توجه کرد، گفتیم که واقعاً باید از اغتشاش مفهومی بین اخلاق و قانون پرهیز کرد؛ این دو قلمرو متفاوت هستند، اما کاملاً با هم تعامل دارند، یعنی بین اخلاق و قانون تعامل هست که این را به صورت مشخص تر و به زبان امروزی عرض می‌کنم.

به این معنی که اگر قرار است در کشورمان قانون‌گذاری شود، قانون‌گذاران و کسانی که قرار است نظر آخر را راجع به قانون بدهند،



میر عابدینی:
اخلاق درست، اخلاق بی طرف و احترام برانگیز است، نه ترس این دنیا و آن دنیا را دارد و نه به دنبال پاداش و یا نگران تنبیه است. این مساله تکلیف درونی را ایجاد می‌کند.

نشان‌دهنده آن است که این تحولات در پیش است و یادمان نرود که بیرون مرزهای ما قضیه جهانی شدن، این تحولات را جدی می‌کند. در شرایط فعلی جهانی نمی‌توان مرزها را بسته نگاه داشت و روی یک قسمت از روی طیف پافشاری کرد. ممکن است در همین تحولات اتفاق بدی بیفتد. اگر از این نظریه ملی، بومی و دلسوزانه حمایت نشود، ممکن است نسخه فرنگی پیچیده شود، یک مجری برنامه و یا یکی از همین ایرانیان مقیم خارج که در موقع دعوت با اسکورت نزد مقامات برده می‌شود، نسخه‌ای بنویسد! فرصت طلایی پیش آمده است که توصیه می‌کنم آن را پاس بداریم.

میر عابدینی: با تشکر از آقای دکتر محسنیان، آقای دکتر معتمدنژاد توضیحی داشتند که البته دنباله صحبت و جمع‌بندی از این بحث را از ایشان خواهم می‌کنیم. **معتمدنژاد:** من برای این که جناب آقای دکتر سلطانی‌فر امید بیشتری پیدا کنند، در مورد بسترسازی می‌خواهم صحبت کنم. این گردونه چهار چرخه‌ای که من عرض کردم، که یک چرخ آن تحکیم و تقویت و آزادی

مطبوعات و سایر رسانه‌هاست و چرخ دیگر آن تأمین استقلال اقتصادی مطبوعات و سایر رسانه‌ها و چرخ سوم آن تأمین استعداد حرفه‌ای روزنامه‌نگاری و چرخ چهارم گسترش آموزش است، اگر بتوان آن را اجرا کرد زمینه مساعد شده و در کنارش و برای تقویتش ما دانشکده علوم ارتباطات را احیا خواهیم کرد. فکر کنم با تأسیس این دانشکده ما موفقیت‌های بیشتری را به دست خواهیم آورد، برای اینکه روزنامه‌نگاران بیشتری را تربیت کنیم ان شاء الله بتوانیم در دانشکده‌های مراکز استانها نیز این رشته را دایر کنیم. روزنامه‌نگارانی که دروس تخصصی حرفه‌ای و یا دروس سیاست‌شناسی، جامعه‌شناسی، روابط بین‌الملل، روان‌شناسی و دروس گوناگونی را می‌خوانند، جامعه و دنیا را بهتر می‌شناسند، درسهای حقوق را نیز اگر تقویت کنیم خیلی مناسب خواهد بود. ضمناً عرض کنم که ما دوره کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات و تکنولوژی نوین ارتباطات را در دانشکده حقوق علامه طباطبایی دایر می‌کنیم، آن برنامه تهیه و به تصویب شورا نیز رسیده است و به زودی از شورای گسترش، اجازه تأسیس آن را می‌گیریم. در آینده به جایی خواهیم رسید که در دانشکده حقوق نیز حقوق ارتباطات شامل مقررات حاکم بر تأسیس اداره سایر مراکز اطلاع‌رسانی، مقررات حاکم بر محتوا و پیامها، حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، حقوق معنوی روزنامه‌نگاران و نیز مقررات بین‌المللی حاکم بر اینها را تدریس می‌کنیم و در نتیجه وکلایی که در آینده خواهیم داشت این

قطعاً بایستی به موازین اخلاقی ماندگار، پایبند باشند نه منافع زودگذر سیاسی! یعنی در گذراندن قانون و یا ممانعت از تصویب قانون، نایبستی دید که امروز چه اتفاقی برای من می افتد بلکه از لحاظ اخلاقی باید دید چه اتفاقی قرار است برای ملت در طول تاریخ بیفتد. گاهی اوقات حقوق دانان بزرگ ما مطرح می کنند که قاضی وظیفه دارد که سوای توجه به قانون، به مفهوم عدالت نیز توجه کند. خیلی اوقات قانون حکم می کند که بچه به پدر برسد، اما در عین حال باید قاضی فکر کند که این کار آیا درست نیز هست یا نه؟ این تصمیمی که می خواهد بگیرد اخلاقی نیز هست؟ از این طرف نیز باید توجه کرد که نسبت قانون با اخلاق چیست؟ قانون بایستی امکان رفتار اخلاقی را فراهم کند و زمینه را مساعد کند. به درستی گفته شد که یکی از وظایف روزنامه نگاران این است که واقعتاً را تا جایی که ممکن است دقیق و درست ارائه کنند. سازوکاری که می توان این کار را انجام داد چیست؟ قانون می تواند به این سازوکار کمک کند. برای مثال وقتی حق دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات تصویب شود، به تحقق این شرایط کمک می شود. یا این موضوع که نایبستی حریم خصوصی افراد نقض شود، باید در قانون به صورت یک سازوکار در بیاید. در آنجاست که قانون می تواند به مدد اخلاق برسد. اما اگر دقت کنیم، هم اکنون در کشور، چنین تعاملی بین قانون و اخلاق وجود ندارد. یعنی قوانین ما در مواردی به تقویت بنیادهای اخلاقی کمک نمی کند. به ما می گویند که منبع خبرت را بگو، ما می گوئیم که حفظ منبع، یکی از اصول اخلاقی ماست، می گویند که چون منبع را نمی گوئی و اصول اخلاقیات (اخلاق حرفه ای) را رعایت می کنی، بایستی نگران باشی. یعنی قانون نه تنها از این که من اخلاق را رعایت کرده و منبع را فاش نمی کنم حمایت نمی کند بلکه برعکس ممکن است مرا تنبیه نیز بکند. ما این اشکال را در نبود تعامل بین قانون و اخلاق داریم که مشکل کار حرفه ای ماست. **میرعابدینی:** با تشکر از آقای نمک دوست. آقای سلطانی فر خواهش می کنم جمع بندی خود را از بحث بفرمایید.

سلطانی فر: من دچار دلسردی و ناامیدی نشدم، اگر قرار بر این بود که دچار دلسردی شوم آقای دکتر! [معمد نژاد] روزنامه نگاری نمی کردم. هنوز اعتقاد دارم که در کار آموزش و روزنامه نگاری به هر حال باید نقطه تأثیری بود و باید تأثیر گذاشت و این مواردی که گفتم دال بر ناامیدی نیست، بلکه دال بر این است که مواردی که شما می نویسید با واقع نگری بنویسید و بدانید که چه مواردی وجود دارد و چه مشکلاتی هست.

اما برای جمع بندی، احساسم بر این است که اگر این وظیفه بر عهده من گذاشته شده باید اشاره کنم که باید اولین قدم را یک بسترسازی برای پذیرش اخلاق حرفه ای قرار دهیم. یعنی بسترسازی در بین افرادی که در این زمینه قانون گذاری می کنند. کسانی که مقنن این قضیه هستند. کسانی که ذی مدخل و تأثیرگذار این قضیه هستند، اول آن را انجام دهیم و بعد ضرورت این تغییر و این بسترسازی را در بین مردم و در بین اصحاب مطبوعات از طریق خود مطبوعات و رسانه ها ایجاد

کنیم. دومین مرحله، نگارش اصول و اخلاق حرفه ای بومی در هماهنگی با قوانین موجود در دنیا است که آقای دکتر [معمد نژاد] این وظیفه را بر عهده گرفته اند و ما نیز از ایشان تشکر می کنیم. اما من به صحبت ابتدایی خودم اشاره می کنم که اگر ما نگاهی به مسیری که دنیا رفته است نکنیم، مجبوریم که آن را دوباره تکرار کنیم. یعنی بومی کردن را می پذیریم، ضمن این که باید بپذیریم دنیا نیز به این سمت می رود، همان طور که اشاره شد وقتی که جهانی شدن شکل می گیرد، ما نمی توانیم خود را جزیره ای جدا از دنیا بدانیم. حتماً باید در این بستر به نگارش اصول اخلاقی و حرفه ای نگاه کنیم. تغییر قانون مطبوعات را باید حتماً زیربنا و زیرساخت حرکت خود قرار دهیم و بخواهیم که این قانون تغییر کند. نگارش جدید آن را بر اساس همین اصول و قوانین حاکم بر اخلاق حرفه ای روزنامه نگاری در ایران و جهان انجام دهیم. چهارمین مطلب حرکت به سمت اجرایی کردن قانون است، اگر بدترین قانونها به خوبی اجرا شود، بهترین قانون است و اگر بهترین قانون، به خوبی اجرا نشود، به بدترین قانون تبدیل خواهد شد. به نظر من مهمتر از قانون خوب، اجرایی کردن آن و یافتن روشهای اجرایی است. یکی از این راههای اجرایی، ایجاد و حمایت از نهادهای حفظ کننده اصول اخلاقی و حمایت از قانون مطبوعات آینده است که می باید شکل بگیرد. مطلب بعدی درخواست از قوای قضائیه و مجریه برای حمایت از قانون جدید است. چرا که اگر قرار بر این است که قانونی نگاشته و در مجلس تصویب شود اما قوایی که باید آن را انجام دهند، خوب اجرا نکنند، دچار مشکل خواهد شد. همچنین ایجاد زمینه های لازم برای جا انداختن قوانین جاری و عدم مطلق نگری نسبت به قوانین از مهمترین اقدامات در این زمینه است. یعنی عدم مطلق نگری نسبت به قانونی که خود وضع می کنیم.

یکی از مشکلاتی که در کشور وجود دارد، احساس مطلق گرایی نسبت به چیزی است که در ذهنمان به وجود می آید. اگر بتوانیم این مبحث را به عنوان یک فرهنگ ترویج کنیم که هیچ چیزی مطلق نیست و همه چیز قابل تغییر است و حتی قانونی که بر مبنای اصول اخلاق حرفه ای در دنیا حاکم است می تواند روزی تغییر پیدا کند، این فرهنگ آرام آرام شکل می گیرد.

میرعابدینی: آقای دکتر معمد نژاد با طرح نظری و عملی که اجراء می کنند، بخش سنگین قضیه را مشخص کردند و این موضوع، به سرانجام خواهد رسید. جمع بندی من از آنچه که به عنوان اخلاق حرفه ای مطرح است و می بینم که بزرگان آن را دنبال کردند و من نیز با اشتیاق به دنبال آن می روم، مسئله کلیت است، کلیت و شمولیت آن چیزی که به عنوان اخلاق حرفه ای گفته می شود. یعنی اگر دروغ و ربا بد است، در هر حال بد است. من آن بی طرفی علمی را در اخلاق، به خوبی مشاهده می کنم. اخلاق درست، اخلاق بی طرف و احترام برانگیز است، نه ترس این دنیا و آن دنیا را دارد و نه به دنبال پاداش و یا نگران تنبیه است. این مساله تکلیف درونی را ایجاد می کند.